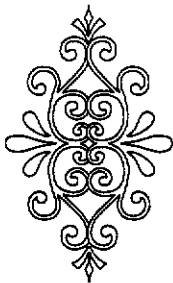


گفت و گویا :

## دکتر سید محمد باقر حجتی



استاد سختکوش و نویسنده ارجمند حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد باقر حجتی برای جامعه علمی و پژوهشی ما چهره ای است آشنا. آثار بسیار او (که در این گفت و گو بدانها اشارت رفته است) از جمله میراث ارجمند مکتوب این عصر است. اما شاید خدمت و نقش آن بزرگوار با بنان و بیان، در آستانه قرآن چندان برای همگان روشن نباشد. روزگاری که شب دیجور جهل و جور و تباهی در این مرز و بوم تاریکی گسترانده بود و فرهنگ ستیزان شب پرست نه سپیدی آفرینی های حق را برمی تائیدند و نه فراز آمدن گلبنانگ قرآن را و نه اندیشیدن مردم و جامعه به معارف آفتابگون آل الله و نه بهره گیری از آموزه های دریاوار کتاب الله را، استاد خودسوزی کرد و با پایمردی تدریس مسایل مرتبط با قرآن را از پایین ترین سطح آن (روخوانی) در دانشگاه پی نهاد. او بدان روزگار بر پایه تحصیل و مدرکش می توانست بر کرسی تدریس درس های فلسفی و... تکیه زند و با گرانجانی چونان بسیاری از کنار حوادث بگذرد، اما چنین نکرد و بر خدمت قرآن کمر همت بریست و اینک سپاس خدای را که آن همه کوشش ها و پایمردی ها به ثمر نشسته و در دانشکده های بسیاری، گروه قرآن و حدیث سامان یافته و به یمن فضای عطرآگین نظام مقدس جمهوری اسلامی، دانشکده های قرآن نیز شکل گرفته است.

راستی را اگر گفته آید که حضور قرآن و معارف آن در دانشگاه (چونان رشته های آموزشی) از جمله محصول پایمردی آن بزرگوار است، سخنی به گزاف نیست. افزون بر این، نگاشته های قرآنی او که بارهای بار به چاپ

رسیده، جست و جوگران معارف قرآنی را سیراب ساخته است، گواهی دیگر بر این نقش والاست.

برای استاد سلامتی و شادکامی آرزو می‌کنیم و برای همهٔ اُمت، توفیق درآمیختن با معارف قرآنی و بهره‌گیری هرچه بیشتر از حقایق الهی را. یاد آوری می‌کنیم که این گفت وگو با توجه به این که به صورت پرسش و پاسخ کتبی بوده است، بنا به تقاضای استاد، بدون هیچ‌گونه ویرایشی تقدیم خوانندگان می‌گردد.

«بینات»

\* \* \*

**بینات:** حضرت استاد، لطفاً مختصری از زندگی خودتان و چگونگی روآوری به علوم قرآن و تفسیر را بفرمایید.

**استاد:** بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله الذي أنزل القرآن على عبده ليكون للعالمين نذيراً، والصلوة والسلام على من أرسله كافة للناس شاهداً وبشيراً. وعلى آله الهداة الذين أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

این بندهٔ قاصر و کم بضاعت در خاندانی به دنیا آمدم که پدرم حضرت حجة الاسلام و المسلمین مرحوم سید محمد حجتی خود از دلدادگان به قرآن کریم بوده و هرگز بدون تلاوت قرآن، بامدادان را به شامگاهان نمی‌سپردند. و در طول ایام سال، حداقل در مسجدی که نماز جماعت، اقامه می‌فرمودند طی هر هفته یک شب را به تفسیر قرآن کریم اختصاص می‌دادند. و در تمامی لیالی ماه مبارک رمضان مجالس قرائت و تفسیر قرآن را در طول سالیانی متمادی اداره می‌کردند. این بنده نیز از کودکی ملازم مسجد و مجلس قرائت و تفسیر ایشان بوده، و کمتر اتفاق می‌افتاد که در نماز جماعت و درسهای قرائت و تفسیر ایشان شرکت نکرده باشم. لذا بیش از هفت سال از عمرم را پشت نگذارده بودم که احساس می‌کردم به قرائت صحیح قرآن و تجوید آن کاملاً آشنا می‌باشم. پس از ورود به مدرسهٔ صدر برای تحصیل علوم دینی، جهت تکمیل معلومات مربوط به قرائت و تجوید، در جلسه‌های قرائت و تجویدی که صبح‌ها در مدرسهٔ یاد شده، و شبها در مسجد «اوجابین» شهرستان بابل منعقد می‌شد بی‌وقفه شرکت می‌کردم؛ و سرانجام چون از همان دوران کودکی از صدایی نسبتاً خوش برخوردار بودم و در قرائت و تجوید تا حدودی مهارت به هم رساندم در میان مردم شهرستان بابل به عنوان یکی از افراد سرشناس در قرائت و تجوید شهرت یافتم؛ لذا غالباً علاقه‌مندان به قرآن در مجالس تفسیری و

دینی برای استماع قرائت اشتیاق فراوانی نشان می دادند. به همین جهت در دوران نوجوانی اداره چند مجلس قرائت و تجوید را به این بنده واگذار کردند تا در تعلیم قرائت و تجوید قرآن کریم ایفاء وظیفه کنم.

ضمن تحصیل در دبستان نیز که از کلاس چهارم ابتدائی فراتر نرفته بود، از کلاس سوم، کتابی تحت عنوان «منتخبات آیات قرآن» را آموزگاری به نام «صبوری» تدریس می کردند که از طایفه نسوان و فرزند یکی از اساتید قرائت و تجوید بودند و از زنان بسیار متدین و مهربانی به شمار می رفتند که علیرغم ضعف و بیماری، با علاقه و افری روخوانی قرآن کریم را در حد همان کتاب یاد شده تدریس می فرمودند؛ و چون تنها کسی که در کلاس درس ایشان بیش از دیگران به روخوانی قرآن آشنا بود، مرا شناسایی کرده بودند همواره مورد عنایت ایشان قرار گرفته و تشویق می کردند؛ لکن این خانم شیدای قرآن - به علت بیماری سل - در جوانی دنیای فانی را وداع گفت، و این بنده در همان دوران کودکی آنچنان از مرگ زودرس این آموزگار دلسوز به قرآن، گرفتار افسردگی و اندوه مداوم بودم که نمی توانستم باور کنم که جای ایشان در دبستان خالی است، و همواره خاطره علاقه بی حد و حصر ایشان به قرآن و تقوی و عفت و حجابشان آنهم در جرگه آموزگاران آن روزگاران در ذهنم تجدید می شود و مرا افسرده و متأثر می سازد، خدای رحمتش کناد و با فاطمه زهرا علیها السلام محشورش بدارد.

پس از آنکه کلاس چهارم ابتدائی را به پایان رساندم دبستان را ترک گفتم، و به امر مرحوم پدرم بر مدرسه صدر برای تحصیل علوم دینی در آمدم، و تا حدودی اطلاعات و معلومات مربوط به قرائت و تجوید را در محضر درس مرحوم محمد عارفی و کربلایی علیجان طبری (حشرهما الله تعالی مع اولیائه الصدیقین) به طور مداوم شرکت می کردم، و همانگونه که اشاره شد در همان دوران نوجوانی تعلیم قرائت و تجوید را برای کسانی به عهده گرفتم که اکثر آنها سنشان سالها از این بنده فراتر بوده است.

پس از شش تا هفت سال تحصیل علوم دینی در مدرسه صدر شهرستان بابل - که دروس سطح را تا بخش زیادی از مطول و معالم را فرا گرفته بودم - برای ادامه تحصیل دینی به سال ۱۳۳۰ ش عازم تهران و یا قم شدم که سرنوشت، این ادامه تحصیل را در تهران رقم زد. مدت حدود دوازده سال دروس فقه و فلسفه را در مدرسه مروی تهران تحصیل می کردم و دوره هایی از درس خارج فقه و اصول فقه را در همان مدرسه و نیز نزد اساتیدی در بیرون مدرسه درک کردم، و تقریباً بیش از ده سال فلسفه و حکمت را نزد علامه شهید آیت الله مطهری (طاب ثراه) تملذ نمودم.

با اصرار دوستان - همزمان با تحصیل در مدرسه مروی - به تحصیل در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف کتونی) روی آوردم؛ و در مدرسه مروی، منظومه منطق و حکمت و البهجة المرضیه (سیوطی) و متاجر شیخ انصاری و حل مشکلات الاشارات و التنبیهات خواجه طوسی را همزمان با تحصیلات دانشگاهی و شرکت در درس خارج اساتید، برای طلاب مدرسه مروی تدریس می کردم. و سرانجام پس از فراغ از تحصیلات دانشگاهی که به درجه دکتری معقول (حکمت و فلسفه اسلامی) با احراز رتبه اول دست یافتم وارد شغل دانشگاهی شدم، و چندین سال را به عنوان کارمند کتابخانه پشت سر نهادم و طی همین مدت - در کنار اشتغالات دیگر - برای نسخه های خطی موجود در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران فهرستی نگاشتم که توسط انتشارات دانشگاه تهران در دو مجلد طبع و منتشر شده اند.

در خلال این مدت هفته ای یکبار، و نیز پنج سال متوالی در تمام ایام ماه مبارک رمضان به شهرستان بابل می رفتم؛ و حدود هفت جلسه تفسیر قرآن و تبلیغ دینی را اداره می کردم، و سرانجام به علت اینکه در جلسه نیایش شاه معدوم شرکت نکردم و نیز به خاطر اینکه در این جلسات تفسیری با رژیم منحوس پهلوی به مخالفت و اعتراض معروف شده بودم، مرا از اداره جلسات تفسیر قرآن و تبلیغ دینی ممنوع و محروم ساختند، و تا پای اعدام به این مخالفت ادامه می دادم که اگر وساطت و شهادت دوستان من - که خود داستان مفصلی دارد - در میان نمی بود باید من از میان می رفتم. رژیم آنزمان همواره مرا در تهران و شهرستان بابل زیر نظر داشت و با توسل به هر ترفندی می خواستند مرا آلوده سازند. حتی مدتها پرونده استخدامی مرا چندین ماه در ساواک راکد ساختند که مرحوم سید کمال الدین نوریبخش به من گفت چه کردی؟ و چون ایشان فردی متدین و مطمئن و مورد وثوق بودند یادآور شدم کارهایی در بابل انجام دادم که نه تنها از هرگونه تبلیغ دینی ممنوع گشتم بلکه به علت اینکه در حضور رئیس شهرستانی بابل به رژیم شاه اهانت کردم او مرا به اعدام تهدید کرد. نامبرده یعنی مرحوم نوریبخش با کوششهای بی دریغشان - که به سان علی بن یقظین برای امثال چنین پیش آمدهای دست به کار می شدند - این شر را از سر من کوتاه کرد، و پرونده استخدامی من به جریان افتاد و رسماً در دانشکده الهیات به عنوان استادیار به سال ۱۳۴۶ ش استخدام شدم.

البته همواره مرا زیر نظر داشتند در بابل و تهران دائماً مورد تهدید دستگاه بودم، پدرم سالها بود که از دنیا رفت و من سرپرست مادری بیمار و پنج تن از برادران و یک خواهر بودم، و رنجهای فراوان را در راه خدا و اسلام و قرآن بر خود هموار ساختم.

روزهای پانزده بهمن - در طول سالهای پیش از انقلاب - که روز نیایش برای شاه مقبور بود متواری می شدم که حتی زن و فرزندان و خویشاوندانم نمی دانستند در کجا به سر می برم برای اینکه معمولاً می خواستند از امثال ما، در دانشگاه برای این کار بهره کشند، تطمیع و تهدیدشان تا زمان انقلاب ادامه داشت؛ ولی نتوانستند از این همه پی گیری نتیجه ای بگیرند، تا اینکه مقاله ای از اینجانب در مجله «مقالات و بررسیها» تحت عنوان «ابن عباس و مقام وی در تفسیر» در ۱۳۵۳ ش به چاپ رسید. این مقاله را دانشگاه تهران به عنوان «بهترین پژوهشهای کاربردی ادبیات و علوم انسانی» شناخته، و برنده جایزه معرفی کردند. دستگاه منحوس بهلوی برای اینکه مرا بدنام سازد به هر وسیله ای چنگ می آورد. رییس دانشکده یکی دو هفته قبل لزوم شرکت در مراسم دریافت جایزه را به من خاطر نشان ساخت و گفت در فلان روز باید برای دریافت جایزه در فلان محفل حضور پیدا کنی. خدا می داند از شدت خشم و کینه - با این تعبیر که به من گفت «باید شرفیاب شوی!» - نزدیک بود دچار خفقانی مرگ زا شوم؛ لذا گفتم من از شرکت در این مراسم معذورم. رییس دانشکده با حالتی خشم آلود به من یورش آورد. چند روز قبل از این مراسم یکی از فرزندانم سید محمد شریف حاجتی ناپدید شد؛ ظرف این مدت، تهران را زیور و کردیم؛ ولی هیچ خبر و اثری از او به دست نیاوردیم تا اینکه زنگ تلفن، در منزل به صدا درآمد صدایی به گوش رسید: فرزندت پیش ما است، خوشحال شدیم، اما اضافه کرد اگر می خواهی فرزندت را ببینی باید در این مراسم شرکت کنی، چیزی نگفتم گوشی را بر زمین نهادم، و با یکی از دلدادگان حضرت امام که استادم بود تماس گرفتم که تکلیفم چیست؟ آیا این طفل خرد سالم را می کشند و ما از این پس هرگز او را نخواهیم دید، چه کنم؟ صدای فرزندم با تلفن: بابا جون - آنها با گریه - قلبم را ذوب می کرد. آری از این استاد بزرگوار که شکنجه ها و زندانی ها را پشت سر نهاد بود کسب تکلیف کردم؛ فرمودند: چاره ای نیست باید برای نجات فرزند خود در این مراسم شرکت کنی. با اکراه به راه افتادم و برخود نفرین می کردم چرا باید به این بدبختی دچار آیم و نزد کسی بروم که سالهاست رنج و شکنجه مبارزه با امثال آنها را بر خود هموار ساخته بودم، و اینک با چنین تهدیدی که محیط زندگانی ما را به خانه عزاً مبدل ساخته باید خویشتن را بیالایم، سوار بر اتوبوس شدم. میان راه در پیچ بزرگ راه (پارک وی سابق) شهید چمران فعلی اتوبوس توقیفی داشت، با خود گفتم به خدا پناه می آورم، او فرزندم را حفظ خواهد کرد. از اتوبوس پیاده شدم؛ اما کارگزاران که چهار چشمی مرا می پاییدند مرا به درون اتوبوس کشاندند و بر صورتهم مثنی سنگین نثار کردند، دندانم خون آلود گشت و با چنان حالی مرا در سوی مراسم سوق دادند و برای اینکه تلاشی مذبحانه در پیش

نگیرم ناگزیر شرکت کردم. با حالی نزار به خانه بازگشتم اما از فرزندم خبری نبود. اما شبانه به ما تلفن زدند فرزند گمشده شما در کلاتری دوازده است بیاید او را ببرید. من نخواستم تا کنون اجرم در مبارزه و ستیز با دولت آنروز ضایع شود کمتر جایی از بدنم از آثار شکنجه و زخم خالی است و به کلی فرسوده ام. مشت‌هایی که بر شکمم وارد شد به جراحی انجامید و تاکنون شبانه روز از درد جانکاه آن رنج می‌برم، و دائماً قرص‌های مسکن درد را مصرف می‌کنم که در نوشته‌هایم فقط بدان اشارتی داشته‌ام، اما هم اکنون مخالفان قرآن و انقلاب چون در صدد آن هستند که با لکه دار ساختن آبرویم، میدان را برای ترک‌تازی علیه انقلاب و اسلام خالی سازند ناگزیر شدم به اندکی از بسیار و نمونه‌ای از رنج‌هایی که برای دفاع از حریم قرآن و اسلام پیش از انقلاب، و ایداهای دشمنان انقلاب بعد از انقلاب، اشارتی داشتم که اگر مجموع آنها را بنگارم به چند مجلد کتاب بالغ می‌گردد. **إن شاء الله** اگر خدا توفیقی دهد برای افشاء چهره معاندان انقلاب در فرصتی مناسب دست به کار تدوین چنین نوشته‌ای خواهم شد.

**بیانات: رشته تحصیلی شما فلسفه بوده چرا به قرآن روی آوردید و به چه انگیزه علوم قرآنی را در دانشگاه پی ریزی کردید؟**

**استاد:** چون جواب سؤال نخست با جواب سؤال دوم شما به هم نزدیک است یادآور می‌شوم: پس از شروع به تدریس در دانشکده - که رسماً به عنوان استادیار استخدام شدم - دروس مختلفی را تدریس می‌کردم. مدیران گروه فقه و فلسفه در جذب این بنده به گروه خود نزد رئیس دانشکده وقت درگیر شدند، مرا به دفتر رییس احضار کردند. از من نظرخواهی نمودند که کدامیک از این دو گروه را انتخاب می‌کنی؟ گفتم هیچیک از آن‌دو را. رئیس گفت می‌خواهی چه کنی، شما دکتر فلسفه هستید؟ فقه را در فوق لیسانس تدریس می‌کنید. یادآور شدم راه سومی را انتخاب کردم و آن تدریس قرآن است، هرچند مهارتی در علوم قرآن ندارم. گفتند: در این دانشکده فقط یک درس «ترجمه و قرائت قرآن» و یک درس «تفسیر قرآن» آنهم در سطح لیسانس تدریس می‌شود، حیف است شما تدریس فقه را در دوره فوق لیسانس رها کنی و «ترجمه و قرائت و روخوانی قرآن» را تدریس کنی. گفتم: خودم با کمال میل و علاقه و بدون احساس هیچ خفتی - بلکه با کمال افتخار - با تدریس قرائت و ترجمه قرآن انجام وظیفه می‌کنم. از تدریس فلسفه در مدرسه مروی و تدریس فقه در دانشکده دست نهادم و به تدریس «قرائت و ترجمه» قرآن کریم آغاز کردم هرچند محصول تحصیلات نوزده ساله حوزه را در فقه و فلسفه به یکسو نهادم؛ اما دلخوش بودم که بهترین و بالاترین سخن و مقدس‌ترین کلام را به

دانشجویان تعلیم می‌دادم؛ چرا که می‌دیدیم که شماری از فارغ‌التحصیلان دانشکده الهیات و معارف اسلامی در آن دروان حتی از روخوانی قرآن کریم ناتوان به نظر می‌رسیدند؛ لذا سخت احساس وظیفه می‌کردم، و با علاقه و اشتیاق شدیدی به تدریس علوم پیرامون قرآن کریم تدریجاً روی آوردم.

تفسیر قرآن کریم را در کلاسی که مربوط به گروه فلسفه می‌شد آغاز کردم؛ لکن افراد نابابی در کلاس بودند که غالباً یا با بهانه‌های بنی اسرائیلی مرا مورد تهاجم قرار می‌دادند که این درس چه ربطی به فلسفه دارد! و دائماً یا مرا مورد استهزاء قرار می‌دادند و یا انتقادهای نادرستی را مطرح می‌کردند تا من از تدریس تفسیر دست نهم. آنچنان مرا به ستوه آوردند که تصمیم گرفتم در چنان کلاسی تدریس نکنم. تنها کسی که در این کلاس از من حمایت می‌کرد و مرا دلداری می‌داد جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای عباسی فرد و یکی دو نفر دیگر بودند که در میان چنین جمعی از دانشجویان به درس تفسیر گوش فرامی‌دادند. به استادم علامه شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) عرض کردم کلاسی که در آن درس تفسیر را برگزار می‌کنم برای من غیر قابل تحمل گشته است می‌خواهم این کلاس را ترک گویم آن مرحوم فرمودند: سید! مگر با خدا قهر می‌کنی؟ برو و با شهامت تدریس تفسیر را پی‌گیری کن. دلگرمی استاد و حمایت شاگرد و فاداری مانند آقای عباسی فرد و چندتن دیگر موجب گشت از تصمیم انصرافم از تدریس تفسیر منصرف گردم و تدریس را با چاشنی‌هایی از مطالب فلسفی آمیختم که محصول آن به صورت کتابی درآمد که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به عنوان «تفسیر سوره واقعه» تاکنون با تیراژ بیست و سه هزار، چاپ و منتشر شد، جزوه‌ای که شاید در حدود سال ۱۳۴۷ ش برای تدریس تفسیر در گروه فلسفه فراهم آمد؛ ولی به علی که ضمن پاسخهای دیگر توضیح خواهم داد و قبلاً بدان اشارت رفت آنرا به دست چاپ نسپردم.

علاوه بر تدریس تفسیر، سرگرم تدریس قرائت و ترجمه قرآن نیز بودم، و ضمن این درس، تجوید را هم تعلیم می‌دادم که دانشجویان نمازخوان بتوانند حق حروف را به هنگام اقامه نماز اداء کرده و نمازی صحیح برگزار کنند، و در ترجمه لغات سعی می‌کردم اطلاعاتی کلیدی در اختیار دانشجویان قرار دهم و ریشه‌های دور دست و مفهوم اصلی لغات قرآن و تطور این مفهوم را خاطر نشان سازم، و مآلاً دانشجویان از چنین کیفیتی در تدریس استقبال می‌کردند.

در یکی از جلسات شورای دانشکده در همان سالها پیشنهاد کردم درس «تاریخ قرآن» را به عنوان یکی از مواد درسی تصویب نمایند؛ هرچند این پیشنهاد با مخالفت و احياناً نیشخند تنی چند مواجه شد؛ لکن تأیید مرحوم علامه شهید مطهری (طاب ثراه) این مخالفت را خنثی و

سترون می ساخت، و این درس سرانجام به تصویب رسید. درس مذکور را با استفاده از کتاب «تاریخ القرآن» مرحوم ابو عبدالله زنجانی مدتی برگزار می کردم؛ ولی چون بسیار فشرده بود دانشجویان اشباع نمی شدند؛ لذا در صدد تهیه جزوه مبسوطی در تاریخ قرآن کریم برآمدم، و بدان نظم و سامانی دادم که در سال ۱۳۵۸ ش به نام پژوهشی در تاریخ قرآن کریم چاپ و منتشر شد، و به همان دلیلی که گزارش خواهیم کرد قبل از انقلاب آنرا چاپ و منتشر نکردم. این کتاب تاکنون نه بار مجموعاً با تیراژ چهل و هفت هزار مجلد منتشر شده که آنرا در سال ۱۳۶۳ ش به عنوان کتاب سال شناختند که من آنرا لایق چنین مرتبتی نمی دانسته و نمی دانم.

تدریجاً درسهایی دیگر از علوم قرآن را - علیرغم تحقیر و تخفیف برخی همکاران - در جلسات شورای دانشکده، پیشنهاد می کردم که بیش از نیمی از مواد درسی گروه «فرهنگ عربی و علوم قرآنی» را تشکیل می داد. و علیرغم مشکلاتی که با آنها مواجه بودم پیش از انقلاب هسته اولیه و نهال علوم قرآنی را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران غرس کردم و بالاخره پس از انقلاب شکوهمند اسلامی این گروه به عنوان گروه مستقلی در علوم قرآن و حدیث در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس و دکتری درآمد. امیدوارم این کوششهای بی دریغم مقبول پیشگاه حضرت باری تعالی قرار گرفته و این بنده گنهکار را مکفر سیئات باشد.

شاید با گذر بر این گزارش گذرا بتوان باز یافت چرا سوابق معلومات خود را در فقه و فلسفه و نیز عربیت به یکسو نهادم، و در سوی قرآن کریم گامهای لرزان خود را به پیش راندم، لرزان از آنرو که با بضاعتی مزجاة در این وادی راه می سپردم و در میان دریایی از علوم ناآشنا شناگری و غواصی می کردم، و نمی توانستم آنچنان که دلخواهم بود در این علم تاکنون طرفی بینم.

در پایان این سؤال یادآور می شوم شماری از کتب و مقالاتی که از این بنده پس از انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شد، از بیم آنکه مبادا به بهانه برنده های جاوزه مرا به مراسمی آنچنانی فراخوانند قبل از انقلاب آنها را به دست چاپ و انتشار نمی سپردم؛ علاوه بر اینکه این نوشته ها را نیز شایسته چاپ و انتشار نمی دانستم هرچند برای چاپ آنها قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی با درخواستهای مصرانه ای درگیر بودم؛ لکن به خاطر جهاتی که یاد کردم بدان رضا نمی دادم؛ چون رضای خدا را در چاپ آنها نمی توانستم سراغ کنم، زیرا بیم آن داشتم مبادا به دریافت جاوزه ای بی جواز الهی و ناگزیری از شرکت در مراسمی آنچنانی دچار آیم.

باری انس با قرآن از دوران کودکی و ادامه آن تا دوران جوانی که از برکات الهی میان قرآن و این بنده به هم رسیده بود و بسیاری از انگیزه های دیگر از قبیل غربت و مهجوریت قرآن در محیط دانشکده ای دینی، مرا بر آن داشت از محصول مساعی نوزده سال تحصیل حوزوی چشم



پوشم و درون دیدگان دل خود را که غبار گناه آنرا از کار انداخته بود خانه تکانی کرده و با نگاه به چشم اندازهای روح افزای قرآن کریم چنان غباری را از قلب و روحم بستم. خویشتن را - با وجود تلاشهای مذبوحانه ای را که در جهت فهم قرآن کریم و تدریس علوم قرآنی مصروف داشته ام - بدون هیچ تعارف و گزافه گویی و اغراق، سخت خائب و خاسر و تهی دست احساس می کنم، مگر دعای خیر دیگران در روز قیامت مرا دستگیر باشد.

### بیانات: مجموعه پژوهشهای قرآنی تان را به اختصار بیان کنید.

استاد: مجموعه پژوهشهای قرآنی این بنده که سرشار از نارساییها و لغزشها می باشد درخور آن نیست که مذکور افتد؛ اما به سائقه امثال امر، بخشی از آنها را که به چاپ رسیده و کتابهایی که کاملاً برای چاپ آماده است یاد می کنم:

الف - کتابها:

- ۱- پژوهشهایی در تاریخ قرآن که در ۱۳۶۳ ش - بی آنکه سزایش بود - کتاب سال شناخته شد.
- ۲- ترجمه و نقد کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» جلال الدین سیوطی که تقریباً در مورد یک چهارم این کتاب تدوین شده؛ لکن تاکنون بخش مربوط به «اسباب النزول» آن چندین بار چاپ و منتشر شده، و سایر بخشها که به تجدید نظر نیاز دارد و شاید به شش مجلد برسد هنوز به چاپ نرسیده است. امید است خداوند به این بنده ضعیف و ناتوان توفیق تکمیل آنها را مرحمت فرماید.
- ۳- تفسیر سوره واقعه که تاکنون در بیست و سه هزار مجلد به چاپ رسیده است.
- ۴- نمی از یم اسرار قرآن که تا حال هفده هزار مجلد از آن انتشار یافته است.
- ۵- تفسیر کاشف که با همکاری جناب آقای دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی پنج مجلد آن تا پایان سوره توبه با تجدید چاپ منتشر شده است.
- ۶- میشاق در قرآن با همکاری استاد یاد شده که تا هم اکنون پنج بار تجدید چاپ شده است.
- ۷- درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم که ترجمه و شرحی است بر کتاب دکتر عبدالله محمود شحاته که در تیراژ یازده هزار مجلد انتشار یافته است.
- ۸- فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران که پنج مجلد پر حجم آن مربوط به علوم قرآنی است و تاکنون مجلد اول آن در قرائت و تجوید به

سال ۱۳۷۰ ش منتشر شده، و مجلد سوم و چهارم آن که مربوط به کتب تفسیر است إن شاء الله در سال جاری منتشر خواهد شد و مجلد دوم که در تاریخ تفسیر است و نیز مجلد پنجم که درباره علوم راجعه به قرآن می باشد تدوین شده و در انتظار چاپ به سر می برد. کتاب مذکور در سال ۱۳۷۰ ش حائز رتبه اول طرحهای علوم انسانی از سوی جشنواره خوارزمی شناخته شد؛ و در سال ۱۳۷۰ ش آنرا کتاب سال شناختند، و در سال ۱۳۷۲ ش از اعتبار دهه توسعه جهانی فرهنگ در یونسکو برخوردار شد. کتابهای یاد شده تنها فهرست نیست بلکه حاوی تراجم دانشمندان و تاریخ علوم نیز می باشد.

۹- مقدمه ای بر تاریخ قرآنت قرآن کریم که ترجمه ای است از کتاب دکتر عبدالهادی فضلی که تاکنون چندین بار طبع و منتشر شده است.

۱۰- مختصر تاریخ القرآن که توسط دار التعارف در بیروت به طبع رسیده است (به زبان عربی).

۱۱- ابن عباس و مکانته فی التفسیر... که به زبان عربی توسط دار الروضة در بیروت منتشر شده است.

۱۲- ابلیس فی القرآن والحديث که توسط دار المجتبی در بیروت انتشار یافته است (به زبان عربی).

۱۳- سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو که دو بار توسط بنیاد قرآن چاپ و منتشر شده است.

۱۴- توضیح البرهان در «تجوید قرآن» که تدوین آن به اتمام رسیده، ولی هنوز آنرا به دست چاپ نسپردام.

۱۵- تحقیق در تناسب آیات و سور قرآن کریم که تدوین آن رو به اتمام، و برای چاپ و انتشار آماده است.

و چند کتاب دیگر در اعجاز قرآن، امثال و اقسام قرآن و جز آنها که برای چاپ کاملاً آماده می باشد، لکن هنوز به خاطر کمبودهایشان برای چاپ آنها نتوانستم خود را قانع سازم.  
ب- مقالات چاپ شده:

۱- تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر (مقالات و بررسیها دفتر ۱۷، ۱۸- ۱۳۵۳ ش).

۲- سیری در تفسیر قرآن کریم از آغاز تا عصر تابعین (مقالات و بررسیها دفتر ۲۱، ۲۲- ۱۳۵۴ ش).

۳- ارزش تفسیرهای فارسی سده دهم و یازدهم هجری از لحاظ دینی (یادنامه سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ص ۱۷۵ تا ۲۰۵)

- ۴- مدخلی به احوال و آثار طبری و نقدی بر پاره‌ای از مطالب تفسیری او (شماره ۲۷ مجله کیهان اندیشه، و نیز یادنامه سمینار بزرگداشت طبری، ص ۲۷ تا ۸۱).
- ۵- نگاهی دیگر - یا - تحلیلی گسترده درباره اسم و عنوان یا اسامی و عناوین قرآن کریم (یادنامه اولین کنفرانس علوم و مفاهیم قرآن ص ۱۹۶ تا ۳۸۳).
- ۶- پاسخی به تفسیر محرف «ولاجدال فی الحج» (مجله نور علم، شماره ۳۷، ص ۸ تا ۲۵ و ۴۷) این مقاله به زبان عربی و نیز انگلیسی در تیراژ وسیعی مستقلاً برای مسلمین چاپ و منتشر شده است.
- ۷- تحقیق و پژوهش و اهمیت و ارزش آن از نظر قرآن (نشریه پژوهش - نظریه ها و اندیشه ها، ص ۲۱ تا ۲۸)
- ۸- تاریخ خط عربی و رسم الخط قرآن (مقدمه کتاب گنجینه قرآن، ص ۷ تا ۱۷).
- ۹- کاوشی در آیه آل حم (مقالات و بررسیها شماره ۵۳، ۵۴، ۱۳۷۱ ش، و نیز مجله مسجد در دو شماره ۱۰ و ۱۱)
- ۱۰- قرآن کریم - یا - انگیزه رواج کتاب و کتابت در میان جامعه بشریت، این مقاله به زبان فارسی و انگلیسی مستقلاً منتشر شده است.
- ۱۱- رسم الخط، قرائت، و حفظ قرآن کریم (مجله وقف - میراث جاویدان شماره ۷، ص ۳۸ تا ۴۸ - ۱۳۷۳ ش)
- ۱۲- اصالت و ارزش و موضوعیت قرائت قرآن کریم (یادنامه سومین نمایشگاه قرآن کریم در کرمان، ص ۴۶ تا ۵۰، ۱۳۷۳ ش)
- ۱۳- سیمای مؤمن در قرآن و حدیث (نشریه ذکر - دفتر چهارم، ص ۷۵ تا ۱۱۶ - ۱۳۶۱ ش)
- ۱۴- نمونه هایی از تأثیر قرآن و حدیث در ادب سعدی (مجله مسجد شماره ۲۰) مقاله مذکور به عربی نیز در یادنامه کنگره سعدی، در دمشق طبع و منتشر شده است.
- ۱۵- الآیه - البحث المسحب حولها (مجله الثقافة الاسلامیة، شماره ۲۷، ص ۳۴ تا ۴۹ - ۱۴۱۰ ق این مقاله به زبان فارسی در مجله نور علم نیز به چاپ رسید است.
- ۱۶- آراء الشیعة حول القرآن (یادنامه سمپوزیم تشیع در ترکیه؛ ص ۲۰۵ تا ۲۱۱)
- و چندین مقاله دیگر که ذکر آنها موجب اطناب محل می گردد، مجموعاً از اینجانب حدود صد مقاله به عربی و فارسی و پنجاه کتاب به فارسی و عربی در علوم قرآن و تعلیم و تربیت و روانشناسی و تاریخ و جز آنها تاکنون طبع و منتشر شده است.

### بیانات: علوم قرآنی چه نقشی در فهم آیات دارد؟

استاد: علوم قرآنی از نقش ابزاری برای فهم قرآن برخوردار است و باید فردی که در قرآن و فهم آن تحقیق می کند در شناخت این ابزارها و طرز به کارگیری آنها دارای اطلاع و آگاهی کافی باشد، و به موقع خود و به اندازه نیاز از این ابزارها بهره جوید. فی المثل در شناخت آیات مکی و مدنی اطلاعاتی درخور به هم رسانند و از این رهگذر کشف کند آیات قرآن کریم با چه کسانی سروکار دارد. قرآن در آیات مکی در اکثر قریب به تمام موارد قرآن کریم، مردمی را به رشد و هدایت فرامی خواند که از درون و برون ویران هستند، ویرانی درون آنها رویه و ظاهر زندگانی آنان را به ویرانی کشانده، و آنچنان اوضاع ظاهر زندگانی آنان را پریشان و نابه سامان ساخته بود که انگ «جاهلیت» این جامعه شریک آلود را از سایر جوامع موحد و معتقد به معاد و متمدن جدا می کرد. لذا آیات و سوره مکی خطابهایی ریشه ای و بنیادی دارد که به سوی قلوب و افکار و اندیشه های ویران مشرکین نشان رفته بود. مآلاً با شناخت آیات و سوره مکی به این نتیجه می رسیم که برای بازسازی یک جامعه از هم پاشیده و گرفتار رفتارهای نامطبوع باید با چه گونه بیانی و چه برنامه هایی رویاروی گشت تا درونشان را آبادان ساخته، و عمران و آبادی درونشان به نظم و سامان یافتن زندگانی ظاهری آنان بارور گردد. لذا در مکه آیه نازل می شد که با مبانی عقیدتی مشرکان پیوند می خورد، مردمی که شرک یا منشا همه فتنه ها قلوب آنها را تسخیر کرده و ناباوری به معاد و روز جزاء بر افکار آنها حاکم بود. شدت لحن آیات مکی، هشدار و آذیرهای خطری بود برای مردمی که در پرتگاه سقوط انسانیت جاخوش کرده بودند؛ چنانکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به زندگانی بهیمی مشرکان اشارتی فرموده بودند «وکتتم تبولون علی أعقابکم فانقذکم ابی» باید نوع بیان و موادی را که در لابلای این بیان در سوره و آیات مکی به کار رفته مطالعه و بررسی کرد تا به صورت اسوه ای برای ما در ارشاد دیگران مورد استفاده قرار گیرد. و قبل از درونسازی دیگران به برون پردازی آنان پیشدستی نکنیم. سامان دادن درون مردم، خود نگاهبان ملازم و جدا ناشدنی و نیروی بازدارنده ای همراهِ انسان است، و نیازی به تحمیل تکالیف ندارند؛ بلکه پس از بازسازی درون با طیب خاطر تکالیف و وظائف و قوانین را با میل و رغبت بر خود هموار می سازند.

آیات و سوره مدنی به ما می گوید قرآن با مردمی سرکار دارد که قلوبشان با مصالح اعتقادات درست سازمان یافته بود. بنابراین با شناخت سوره مکی و مدنی نه تنها قرآن را می توانیم درست بفهمیم؛ بلکه توفیق می یابیم که آنرا درست به کار بندیم، و راه و رسم و شیوه بیان و محتوایی را

که باید در ارشاد قشرهای مختلف از آنها بهره گیریم می آموزیم. فهم قرآن کریم و دانایی آن بی داری و بدون تلبس به مضامین آن نمی تواند چاره ساز باشد.

سایر علوم قرآن کریم نیز بدینسان به فهم و درک حقایق نهفته قرآن کریم مدد می رساند و دانایی ما را به داری تعالی می بخشد.

- آشنایی به قرائت صحیح قرآن نه تنها معانی صحیح را به ما القاء می کند، بلکه زبان ما را به اداء حق حروف و رعایت وقوف و درنگهای لازم می ورزاند، و درست سخن گفتن را به ما می آموزد تا باری به هرجهت با کلمات و قوالب تعبیر، گفتاری نا به سامان را در پیش نگیریم، و زبان خود را در اداء سخن به رعایت موازین، موظف سازیم. قرائت صحیح، مفاهیم صحیح قرآن را به ما ارائه می کند؛ چنانکه لحن و غلط در قرائت به برداشت نادرستی از قرآن منجر می گردد.

- شناخت اولین و آخرین سوره یا آیه، صدر و ذیل این کلام الهی را به ما ارائه می کند که قرآن از کجا و با چه مضمونی سخن را آغاز کرده و آنرا با چه بیانی و چه برنامه ای با چگونه مردمی به پایان برده است؛ و میان این آغاز و انجام تدریجاً چه مطالبی را خاطر نشان شده است. زیرساز بنای یک جامعه ایده آل چیست؟ خواندن و نوشتن: «اقرء...» که رمزی است برای این حقیقت که باید از علم آغاز کرد که فرجام آن ترس از روزی باشد که همگی به خدا باز می گردند: «واتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله»، و میان چنین بدایت و نهایتی راهی را باید در نوردید که هموار و بدون اعوجاج است تا از مقصد اقصی و مقصود اعلی به یکسو نیفتاده و به سان نابینایان برای طی این طریق به بیراهه دچار نیاییم. و سرانجام باید گفت شناخت اولین و آخرین آیه به ما مدد می رساند که باید چه گونه برداشتی از آیاتی داشته باشیم که ما را راه آشنا می کند؛ راهی راست که در نیل به مقصود و مقصد باید آنرا پی گرفت: «وأن هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه».

- و بالاخره، ده ها علم دیگر - که به عنوان «علوم قرآن» تدریجاً در طول تاریخ اسلام از قواعد و ضوابطی برخوردار شدند - مجموعاً علوم و معارفی را تشکیل می دهند که بدون آشنایی با آنها نمی توان اهداف و مقاصد آیات قرآنی را باز یافت. \* در کتاب اسباب النزول یاد کردیم که شناخت علمی درباره آن از نقشی عمده و اساسی در فهم قرآن برخوردار است \* باور داشت اعجاز قرآن به ما هشدار می دهد که باید حتی درباره ذکر یا حذف حرفی در قرآن به تدبیر روی آوریم تا چه رسد به اینکه در انتخاب واژه ها و تراکیب آن باید ژرف نگر باشیم؛ چون کلامی است الهی، و ساخته و پرداخته خود خدا است؛ همچنانکه نمی توان همانند کوچکترین

آفریده های الهی را خلق کرد، آفرینش سخنی به مانند سخن الهی از محالات به شمار است: «قل لئن اجتمعت الإنس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً» حتی کلام خدا تا سطح کوتاه ترین سخن از اعجاز برخوردار است: «فلیأتوا بحدیث مثله» و چنانکه محال است بشر بتواند حقیرترین آفریده الهی را خلق کند: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إن الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا...»، در دست سازهای الهی اسرار و رموز و خواص و مزایایی وجود دارد که باید رقمهای نجومی را در برشمردن آنها نارسا دانست: «وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها». بنابراین باید راهی فراسوی اعجاز قرآن گشود تا بتوان به لایه هایی از ژرفای آن پی برد. چرا برای شناخت و فهم قرآن سراغ طبیعت نرویم و با پدیده های طبیعی جهان که آفریده های الهی است قرآن را تفسیر نمی کنیم که قرآن «فطرة الله الّتی فطر الناس علیها» است. عجز بشر در آفرینش پدیده های طبیعی گویای عجز او در آفرینش سخنی است که ساخته خدا است. چرا آنگونه که در ساختمان پدیده های طبیعی می اندیشند در ساخت و ساز قرآنی که شگفت تر از جهان وجود است بدانگونه اندیشه خود را به کار نمی گیرند تا به اعجاز شگرف آن آگاه گشته و حقایق نهفته در آنرا درست باز یابند. فهم صحیح قرآن مبتنی بر درک اعجاز آن است که یک رقم از ارقام علوم قرآنی را تشکیل می دهد\* همه علوم قرآنی را سهمی است به سزا که باید به طور موضعی درباره آنها گفتگو کرد که اینجا نه موضع آنها است.

### بینات: چگونه مباحثی را در علوم قرآنی نیازمند تحقیق و پژوهش می دانید؟

استاد: همه علوم قرآنی به تحقیق و پژوهش نیازمند است، منتهی پاره ای از آنها از اولویت یا

اولویت برخوردارند:

- به نظر این بنده تهنی دست، در علوم قرآنی واژه شناسی به گونه ای که گزارش خواهیم کرد برای شناخت قرآن در اولویت - و بلکه در مرتبتی که از آن به اولویت تعبیر می شود - قرار دارد. و باید نخست عناصری که مجموعه هایی از آن به نام آیه یا سوره و یا قرآن فراهم آمده است شناسایی کرد؛ چرا که خداوند با احاطه علمی به همه لغات و تراکیب، واژه ها و ترکیب هایی را در جایگاههای مناسب آن گزین فرمود که تبدیل آنها به واژگان و تراکیب دیگر به سان تبدیل یک عضو و اندام طبیعی به عضوی مصنوعی است. پس نخست می باید جان و روح این واژه ها را از نظر مفهوم شناسایی کرد که می توان گفت علی رغم تحقیقاتی که تاکنون درباره لغات قرآن انجام گرفته قطره ای از اقیانوس را می پردازد، مثلاً اگر واژه ای با ساختمانهای مختلف «آنیبوا،

مُنِیب، اَنَابَ در قرآن به کار رفته با تفسیری گذرا در آن بسنده شده، و جان و روح مفهوم این واژه غالباً در مدنظر نیست. واژه ای است که در ریشه خود به «ناب» یعنی دندان نیش مربوط می شود و کار چنین ابزاری در انسان و جانوران، قطع و بریدن است؛ آنکه «مُنِیب» است و انابه می کند از چه می بُرد و می خواهد با چه چیزی پیوند برقرار سازد، مگر نه این است که از اسباب و علل و ما سوی الله می بُرد تا پیوندی استوار با خدا برقرار سازد؟ آیا بر هر رجوعی به خدا می توان واژه انابه را اطلاق کرد؟ و هر فردی را که به درگاه الهی تضرع می کند با تعبیر «مُنِیب» از او یاد نمود، با وجود آنکه هنوز از علل و اسباب و ما سوی الله نتوانسته خویشتن را بگسلد و از آنها رها و آزاد گردد تا به خدا پیوندی رهیده از هر پیوندی دیگر به هم رساند. انابه ای آنچنان کارساز است نه این چنین. این سخن کوتاه درباره این واژه، اندکی است از بسیار که می باید توسعه و تعمیق یابد و گستره ای گسترده تر و عمقی سخت ژرفناتر را برای آن مطرح ساخت. و بدینسان درباره ای دیگر قرآن که با سیری آمیخته به درنگهای طولانی از واژه ای که فی المثل در آیه ای به کار رفت به واژه بعدی در همان آیه پرداخت و بدینسان در آن به کاوش روی آورد، و کاوشی که در واژه بعدی صورت می گیرد پرتوی دیگر بر عرصه مفهوم واژه قبلی می افکند، و لحظه به لحظه واژه های قرآنی یکی پس از دیگری طراوتی دیگر می یابند، و پربارتر می گردند؛ و آنچنان چهره ای زنده و گویا و آبدار و دل انگیزی را می پردازند که «لَا يَمَلُّ قَارِئَهُ وَلَا تَمَجُّهُ الْأَسْمَاعُ» در چنین شرائطی قاری قرآن به هنگام قرائت آن با سیمایی دل انگیز و حی و زنده به گفتگو می نشیند، و از تدوام این گفت و شنود فسرده خاطر نمی گردد. وقتی تا این مقدار پرده از رخ زیبای قرآن به یکسو می رود و قدری چهره می گشاید آنچنان دل انگیز و سامعه نواز است که نیروی شنوایی مستمع قرآن که صدای محبوبش را می شنود می خواهد کام درونش با تدوام قرائت، شیرین تر شود.

- آنگاه نوبت به آن می رسد که در کنار مائده آسمانی قرآن بنشیند، سفره ای که انواع غذاهای رنگارنگ روحی با نظم و ترتیبی متناسب و نیکو در کنار هم چیده شده اند، و احساس می کند هرچند این غذاها از یک سنخ نیستند؛ لکن از ترکیب و ترتیبی اشتها آور برخوردارند که برای دستگاه گوارشی جان و روحش بسیار گوارا و لذت بخش است. اینجا است که اهمیت بحث از کشف «تناسب آیات و سور قرآن کریم» نظرها را به خود معطوف می سازد که متأسفانه راجع به این مطلب تاکنون مطالعات جدی و گسترده به عمل نیامده است. سزا است بخشی از مطالعات قرآنی به این امر اختصاص یابد که در این نیروی محرکه قرآن کریم چه سر و راز و رمزی است که در زمان معاصر حدود یک میلیارد انسان را به دنبال خود می کشاند، و با اینکه

دستگاه و وساتل و عناصری که در ترکیب آن به کار رفته به ظاهر از سنخیت با یکدیگر برخوردار نیستند؛ اما به سان ابزار گونه گون یک ماشین که حساب شده باهم ترکیب می یابند با روشن کردن آن ده ها تن بار را به دنبال خود می کشد. بحث در این است که مثلاً فلان عنصر از مطلب در کنار عنصر و عناصری دیگر در قرآن قرار گرفته و ترکیبی مختلف العناصر را می پردازد و علیرغم تفاوت این عناصر، نیروی با روشن کردن و خواندن و شنیدن آن پدید می آید که قدرت و توان شگرف و اعجاب انگیزی را باعث می گردد، و قرآن کریم با چنان سامانی در آیاتش طی سوره ها، و با چنان ترتیبی در سوره هایش در مجموع قرآن، تحرك آفرین است. باید راز این نظم و ترتیب را کشف کرد، نظم و ترتیب و سبک ترکیبی که اکثر محققان، اعجاز قرآن کریم را از دیرباز تاکنون در همان جستجو می کنند.

اگر در قرآن کریم عناصری را که در جای مناسب خود به کار رفته، و ترکیهایی که از این عناصر به هم رسیده است مورد مطالعه دقیق و عمیق قرار گیرد و این موتور پر راز و رمز روشن گردد نه تنها انسانها و آفریدگان بخرد را به دنبال خود می کشاند؛ بلکه جثه های عظیم همه کوهها را از جای خویش برکنده و به راه می اندازد و می تواند همه سرزمینهای کره خاکی را در نوردد، و جانداران جان باخته را حیات بخشد.

باری هر مبحثی از مباحث علوم قرآن سزای تحقیق و پژوهش است، ولی نوبت اولی در اینگونه تحقیقات به نظر این حقیر مطالعه در دو مبحثی است که گذرا مذکور افتاد، و باید در لابلاي احادیث معتبری که از معصومین علیهم السلام رسیده است چنان راز و رمزها را سراغ گرفت، و قرآن کریم را جدای از این بزرگواران که همسنگ با قرآن کریم و مفسران آن معرفی شده اند به مطالعه نگرفت؛ بلکه باید با نگاهی از این پیوندی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان هشدار داده قدرت شگرف این آخرین پیام آسمانی را کشف کرد، و آنرا در تفاسیر به کار گرفت، و کشف این توان و قدرت تنها راه حل مشکلات و دشواریهایی است که جامعه بشریت با آنها دست به گریبان است. و لذا باید در تفسیر قرآن کریم و فهم آن طرحی نو افکند، و این ترکیب و ترتیب را مورد توجه قرار داده و شناسایی عمیقی راجع به آن به دست آورد که این امر مع الاسف مورد بی مهری و یا کم توجهی دانشمندانی قرار گرفت که در تفسیر قرآن کریم می کاویدند.

بحث و گفتگو در اولویت تحقیق و پژوهش در مباحث دیگر علوم قرآنی به گونه ای است که اگر در صدد برشمردن آنها برآیم سخن به دراز می کشد تا چه رسد به آنکه درباره هر یک از آنها گزارشی هر چند کوتاه داشته باشیم.



**بیانات: برجسته ترین ویژگی قرآن اعجاز آنست، چه وجه از وجوه اعجاز را برترین می دانید و چه نگاه ویژه ای به اعجاز دارید؟**

**استفاده:** اجمالاً اعجاز قرآن کریم را باید نخست در وجهی جستجو کرد که قابل فهم و باور همگان باشد، و درك اعجاز این کتاب آسمانی به قشر و یا قشرهای خاصی از مردم محدود نگردد. همه انسانها اعم از پیروان قرآن و بیگانگان از آن می دانسته و می دانند که قرآن کریم در برابر همه تهاجمهایی که سیل آسا از بدو نزول تاکنون در سوی آن سرازیر شده نتوانست این بنای مستحکم و دژ و باره ای که خدواند متعال آنرا پی نهاد ویران سازد، و بنای فکری دیگری جایگزین آن گردد، و کتابی جز قرآن کریم جایگاهی به سان آن برای خود فراهم آورد. قرآن کریم یک تنه در برابر هزارها کتاب و نوشتار و گفتار مهاجم برسر پای ایستاده و پایگاه ارجمند آنرا هیچ نبشتری نتوانست اشغال کند تا مردم از این کتاب آسمانی دست نهاده و از کتاب دیگری استقبال کنند. همه مردم از خواص و عوام این حقیقت را در طول تاریخ اسلام درك کردند که تاکنون هیچ کتابی نتوانست به اصطلاح رکورد قرآن کریم را بشکند؛ چون «واعلموا انکم غیر معجزی الله» اگر گردهم آیی جن و انس بتواند خدای متعال را به زانو در آورد توان آن را دارد که کتاب او را به زانو در آورد و پشت آنرا به خاک بمالد؛ اما تاریخ گواهی داد که هیچ کتابی تاکنون نتوانست حریف قرآن کریم گردد؛ چنانکه همه بخردان و توانمندان را یارای آن نیست که با قدرت الهی رویاروی گشته و قدرت الهی و کتاب همیشه جاویدان او را درهم شکنند. این یک حقیقتی است که برای همه آحاد بشر قابل درك می باشد، و وجهی است در ارائه اعجاز قرآن که هیچکس نمی تواند آنرا انکار کند.

علماء علوم قرآنی برای دفاع در برابر تهاجمهایی که از سوی ملاحظه در برابر قرآن صورت می گرفت - از دورانی که فرهنگهای بیگانه از اسلام در میان مسلمین راه یافت - دست به کار شدند، و امثال جاحظ کتاب «النظم» یا کتب دیگر را در همین مقوله سامان دادند. و یا امثال ابن قتیبه در مقام صیانت قرآن از این تهاجمها کتاب «تأویل مشکل القرآن» و امثال آنرا به رشته تألیف در آوردند، و سرانجام امثال سید مرتضی و خطابی و رمانی و دیگران رسماً کتابهایی را با عنوان «اعجاز قرآن» و یا عناوین دیگری که پیرامون این محور دور می زد پرداختند، و بالاخره به مرسومترین کتاب چون اعجاز القرآن باقلانی و اخیراً اعجاز القرآن مصطفی صادق رافعی و دهها کتاب دیگر در این زمینه بارور شد که باید کتاب گسترده و ارزشمند «التمهید» آیه الله معرفت را فراموش نکرد.

- این دانشمندان گاهی اعجاز قرآن را در شرائط و اوضاع محیط و پیرامون قرآن و در بیرون از خود قرآن سراغ می کردند که فی المثل چگونه ممکن است پیامبری امی در میان جامعه ای امی با چنین کتابی مبعوث گردد که اندیشه های متفکران نابغه را به خود مشغول ساخته است؟! ولی باید گفت در زمان ما اگر همه متفکران در عصر اوج پیشرفت علوم بخواهند در میان جوامعی متمدن دست به کار ساخت و ساز کتابی به مانند قرآن گردند آیا می توانند در چنین کاری توفیق یابند؟ پیدا است که جواب منفی است. بنابر این در وجه اعجاز قرآن نباید صرفاً درباره محیط نزول قرآن و حتی خود پیامبر اکرم ﷺ - به منظور دستیابی به وجه اعجاز آن - اندیشید.

فرضاً اگر جوامع بشر عصر فضا و پیشرفت تکنیک و علوم بدون اطلاع از پیشینه نزول قرآن در حدود پانزده قرن قبل، بر همین قرآن در بیابانی و هر جای دیگری دست یابد، منهای توجه به محیط عصر نزول قرآن، و منهای آن پیامبری که در چنان محیطی قرآن را به مردم ارائه کرد، آیا چون قرآن کریم در چنین عصری به دست آید فاقد اعجازی خواهد بود که در آن سراغ داریم. نه، اگر در زمان ما نیز همه بخردان گردهم آیند و از یکدیگر پشتیبانی کنند و همه علوم و دانشها را به کار گیرند و دسته جمعی نستوهانه بکشند، از ساخت و ساز کلامی به مانند قرآن حتی در حد یک سوره و یک سخن عاجز می باشند.

بنابراین باید وجه اعجاز را در خود قرآن کریم کاوش کرد و برای یافتن راز و رمز اعجاز، علماء و جوهری را یاد آور شدند که این وجوه غالباً قابل درک و فهم گروهی خاص و یا احیاناً به دسته ای از آیات قرآن کریم محدود می گردد، و پیدا است در این دو جهت از شمول برخوردار نیست.

- عده ای گفته اند که چون قرآن کریم از مغیبات و نهفته ها و نهانها خبر می دهد دارای اعجاز می باشد: از گذشته و حال مردم عصر نزول قرآن و آینده گزارش کرده است: داستانهای پیشینیان را که پیامبر اکرم ﷺ را از آن خبری نبود آنچنان گزارش کرده که گویا رسول خدا ﷺ - بی آنکه تاریخ دان باشد - در صحنه های این تاریخ حضور داشته است، و یا اسرار منافقان را بی آنکه از توطئه آنان مطلع باشد افشاء کرده، و یا آینده ای را که نایافته بود و یا عمرش را بدان دسترسی نبود نگریسته و آنرا گزارش و پیش بینی کرده است.

براین وجه به لحاظ محدود بودن آن به مواردی چند از قرآن کریم، ایراد گرفتند مبنی بر اینکه باید گفت آیاتی که سخن از اخبار به غیب در آنها به میان نیامده دارای چنین خصیصه ای نیست، پس باید طبق این معیار چنان آیات دارای اعجاز نباشند و یا اعجاز آنها را در وجه دیگری

می باید سراغ گرفت .

اما این بنده را عقیده بر آن است که اخبار به غیب، وجهی است در ارائه اعجاز قرآن که سراسر آیات قرآن کریم را زیر پوشش می گیرد؛ زیرا حقایقی که قرآن کریم آنها را گزارش کرده است در بوثه غیب نهان بوده است، و قرآن کریم آنها را تبیین کرده است، حقایقی که قوای حسی و فکری بشر را یارای احساس و درک آنها نبوده و نخواهد بود. و هر چند که بشر در علم و آگاهی در اسرار هستی پیشرفت کند نمی تواند آنچه را که قرآن کریم می بیند رؤیت کند، قرآن کریم خط نهایی علم و دانش است که علمی فراتر از آن وجود ندارد، ولی درباره علم بشر همواره ما در انتظار علم پیشرفته تری به سر می بریم .

به عبارت دیگر: قرآن کریم در ارائه احکام و قوانین مختلف مربوط به فرد و اجتماع و همه شؤون اخلاقی و سیاسی، تمام ابعاد و جوانب و اسرار و رموز مربوط به انسان و جهان را با دیدی عاری از هرگونه ابهام رؤیت کرده، و براساس چنین دیدی آن احکام و قوانین را به انسانها ابلاغ نموده، و بشر تدریجاً طی مرور قرون و اعصار به مدد پیشرفت علم و دانش با پاره ای از این اسرار انس و آشنایی برقرار می سازد، و سرانجام خود را ناگزیر می بیند به تعالیم قرآن کریم پناه آورد نه تعالیم دیگر، تعالیمی که از پیش به نتایج تجربه هایی که بشر در طول هزاران سال اندوخته بود دست یافته و براساس آنها چنان قوانینی را وضع کرده بود، و در آنها نارسایی ها وجود داشته که بدان دست نیافته اند .

انسان با مرور زمان نقطه هایی را شناسایی می کند که از پیش برای او ناشناخته بود، و هر قدر که انسان در علم و دانش به پیشرفتی نائل می گردد نقطه هایی ناشناخته را کشف می کند و به تبع این کشف به وضع قوانینی دست می یازد که این قوانین به نوبه خود جای خود را به قوانینی دیگر می سپارد که بر اثر اکتشافات تازه ای می باید جایگزین قوانین قبلی گردد. و بدینسان قوانینی که در سابقه دانشهای بشری مستمراً دگرگونی می یابد چنان قوانینی تا پایان روزگار و بسته شدن دفتر حیات وزندگان انسان و جهان باید تحول و تطور یابد؛ چون زمانی پس از زمانی دگر به کشف مجهولی توفیق می یابد که قبلاً او را بدان آشنایی نبوده است؛ اما قرآن کریم که از سوی خدایی دانا به بشر ابلاغ شده و تا پایان خط تجارب بشر، و بلکه فراتر از آنرا قبلاً خواننده بود و همه اسرار و رموزی که در انسان و جهان، نهفته به نظر می رسد از دیدگاه باری تعالی مکشوف بوده، قوانینش، ثابتاتی است که هیچگونه تبدل و دگرگونی بدان راه ندارد، چرا که همه مغنیات و آن اسرار و نهفته هایی که برای بشر ناشناخته است از برابر دید الهی مخفی و پنهان نیست، و تعالیم قرآن بر اساس چنان اسراری سامان یافته است. بنابراین سراسر قرآن کریم از

غیب خیر می دهد.

هرچند درك دقیق این نکته به صورت علمی برای همه قشرهای بشری امکان پذیر نیست؛ ولی همه انسانها به گونه ای مرموز احساس می کنند که این کتاب آسمانی به ندای روح و جان و عقل و قلب بشر در هر دوره و زمانی پاسخگو است. و این امر خود بیانگر آن است که قرآن کریم از نهفته ها خبر می دهد نهفته هایی که عقل و تجارب بشر را یارای کشف آنها در هیچ دوره و زمانه ای نبوده و نخواهد بود.

دانشمندان همواره در جستجوی سرّ و راز اعجاز قرآن کریم پویا بوده و هستند که بازار هر تعالیمی از صدر اسلام تاکنون در برابر تعالیم این کتاب آسمانی دفعهً یا تدریجاً تعطیل شد؛ چرا؟ اگر توان انسان در مقابله با قرآن قاصر به نظر می رسد برای این است که آیا خداوند توان و قدرت را از آنها سلب می کند، و عقل آنها را از کار می اندازد، و دست و پای اندیشه آنها برای همآوردی با آن از سوی خدا بسته می شود. که البته نه چنین است. یا آنکه باید خصیصه ای را در خود قرآن و نه بیرون از آن جستجو کرد، و به مدد دستیابی به این خصیصه و یا خصائص به اعجاز این کتاب همیشه برنا و همیشه جاوید پی برد. با اینکه عصر نزول قرآن کریم قرنها است که سپری گشته اما تحدی و دعوت به مبارز طلبی قرآن هنوز برسرپا است، و همواره راست قامت همه مردم را به معارضة با خود. بی وقفه. فرا می خواند، و تاکنون بشر دید که هیچ سخنی نتوانست بر آن فائق آید.

به راستی اگر دفتر تاریخ را ورق زنیم تاکنون بشر در مقابله با قرآن چه تحفه ای را توانست پیشکش کند. آری تاریخ به ما چنین گزارش می کند که احدی در هیچ عصری از اعصار نتوانسته است در مقابله با قرآن سربفرزد؛ و اگر تنی چند در برابر این کتاب آسمانی گردن فزازی کردند و با آن به رویارویی برخاستند گستاخی آنها از خواری و فرومایگی و رسوایی آنان سربرآورد، و روزگار آثارشان را به زیاله دان تاریخ فرو افکند، و ره آورد آنان به دست فراموشی سپرده شد.

- یکی از اسرار اعجاز قرآن کریم را باید در این جهت جستجو کرد که خطاب آن در سوی همه قشرها نشان رفته، افراد هوشمند و زیرک را با بیانی واضح و روشن و مکشوف و بی پرده مخاطب قرار می دهد که در خور آن است با چنان بیانی افراد کم هوش و حتی کودکان را مورد خطاب قرار داد، و همگان را در چنین گونه خطاب، بهره و نصیبی است. اما اگر بشر بخواهد با این دو طائفه کم هوش و هوشمند گفتگو کند ناگزیر است در قالب بیانهای متفاوتی آنان را مخاطب قرار دهد. اگر ما توده عوام را با ایماء و اشاره و ایجاز به گفتگو گیریم برآنان ستم رانده

و سخنانی را به آنها ارائه کرده ایم که فهم آن از عهده توان خرد و هوش آنها فراتر است، و عکس آن نیز جفا است: اگر تعبیری را با هوشمندان به کار گیریم که در گفتگوی با عوام از آنها بهره می جویم مقام و منزلت آنها را فروهشته ساخته و موجب حط شأن آنان می گردیم. اما قرآن کریم - با این خصیصه - که همه قشرها را با یک تعبیر بهره مند می سازد کتابی است منحصر به فرد که نمی توان سخنی همانند آنرا ساز کرد. قرآن کریم عامه مردم را با زیباترین و جالب ترین بیان به گفتگو می گیرد که آنرا مأنوس ترین سخن به اذهانشان می بایند، و هیچگونه غموض و پیچیدگی و ابهام در آن احساس نمی کنند، و در فهم این کتاب آسمانی جز به اطلاعات لغوی و تراکیب زبان عربی به بیان و ترجمان دیگری نیاز ندارند. بنابراین قرآن کریم مایه هدایت و سودجویی برای خواص و عوام می باشد که هیچیک از آنها از کنار آن محروم و بی نصیب بر نمی گردند، و این کتاب آسمانی برای هرکسی که آهنگ آن کند آسان و هموار است: «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر».

- علاوه بر این قرآن کریم عقل و عاطفه را - که هر یک از آنها به غذای ویژه ای نیازمندند - بدانگونه اشباع می کند که این کار از عهده سخنوران و نیز فرزانشان در اندیشه بیرون است. ما با طرز سخن علماء و حکماء و سخن شعراء و ادباء آشنا هستیم. اگر یکی از این دو دسته در مقام اشباع یکی از دو قوه تفکر و وجدان یا عقل و عاطفه برمی آیند یا در جانب عقل، سخن را تا سطحی فراتر از نیاز برگزار می کنند، و در جانب عاطفه آنچنان کوتاه می آیند که بیانشان خشک و فاقد جاذبه به نظر می رسد، چنانکه مانند ادباء و شعراء عواطف انسانها را مخاطب قرار دهند آنچنان از مایه های عقلی در بیانشان می کاهند که به تخیل پردازان بیش از هر کسی همانند می گردند، باکی ندارند که در جلب عواطف، مردم را به گمراهی کشانند و یا آنها را در مسیر هدایت راه برنند، حقیقت را خاطر نشان سازند و یا خلاف واقع را در چهره ای حقیقت نما ترسیم کنند؛ می بینیم آنها با سیمایی جدی چهره می گشایند ولی هزل و بیهوده را به مردم القاء می کنند، از مردم گریه می خواهند؛ ولی خود نمی گریند: «والشعراء یبتغهم الغاؤون. ألم تر أنهم فی کل واد یهيمون وأنهم یقولون مالا یفعلون»

به قول یکی از علماء معاصر: هر انسانی که می اندیشد فیلسوفی کوچک است، و هر فردی که به احساس روی می آورد باید او را شاعری کوچک برشمرد؛ باید از روانشناسان پرسید آیا در هیچ انسانی نیروی تفکر و قوه احساس و وجدان و سایر قوای روانی او در یک سطح برابر و همانند هم قرار دارند. اگر احیاناً در یک انسانی این قوا از یک تعادل نسبی برخوردار باشد آیا این قوا یکباره و با یک نسبت و همزمان فعال هستند؟ پاسخ آنها قطعاً منفی است؛ این قوا به

نوبت در حالی جز احوالی دیگر فعال می‌باشند. اگر یکی از آنها برانسان مسلط گردد قوه و یا قوای دیگر از کار افتاده و فاقد کارایی و اثر می‌گردند: آنکه در تفکر فرو می‌رود با قوه وجدانش می‌ستیزد، و آنکه تحت تأثیر لذت یا الم قرار می‌گیرد قدرت اندیشه اش رو به ضعف می‌گذارد «حب الشیء یعمی ویصم»؛ بدینسان انسان به این دو هدف با یکی آهنگ نمی‌تواند روی آورد: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه».

این یک مقیاسی است که ما می‌توانیم به کمک آن در هر سخن و زبان، و نوشتار، و آثار بنان هر فردی کشف کنیم که تحت تأثیر کدامیک از این دو قوه تفکر و احساس قرار گرفته است. او یک بار ثمره تفکر خود را ارائه می‌کند که در همان حال نمی‌تواند احساس خود را نشان دهد. و باید از حالی به حال دیگر جا به جا گردد تا این نتایج را یک پس از دیگری و متعاقب با یکدیگر خاطر نشان سازد او در یک حال و با یک اسلوب نمی‌تواند ثمره فکر و احساس خود (هر دو را) یکجا عرضه کند.

اما اسلوب واحدی که در یک روند باشد و در عین حال این دو سو را به هم نزدیک سازد - آنچه‌آنکه یک شاخه درخت حامل برگها و شکوفه‌ها و میوه‌ها است، یا مانند روح که در سراسر جسد آدمی جریان دارد، و یا به سان آب و رطوبتی که در شاخه‌ای سبز در جریان است - این امر را باید از جمله کارهایی برشمرد که نمی‌توانیم آنرا در سخن هیچ انسانی سراغ کنیم، و نمی‌توان آنرا از سنن الهی در مورد هیچ بشری تلقی کرد. خدای رب العالمین است که هیچ کاری، او را از کاری دگر غافل نمی‌سازد «لا یشغله شأن عن شأن». او است که می‌تواند عقل و قلب (هر دو را) یکجا و با یک زبان مخاطب قرار دهد. و حق و حقیقت و جمال و زیبایی را باهم در آمیزد که هیچیک از آندو به طغیان بر دیگری دست نیازد.

در لابلای براهین و احکام قرآن کریم حظّ و بهره قلب - که ترغیب و تشویق و تهدید و سرزنش و امثال آن می‌باشند - به دست فراموشی سپرده نشده؛ بلکه همه آنها در طلّیعه‌ها و پایانه‌ها و میانه‌های آیاتش جلب نظر کرده و در آنها جریان دارد: «تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله»، «إنه لقول فصل وما هو بالهزل»

برای بیان اعجاز قرآن کریم هر چند این مقدار سخن بسنده نیست؛ ولی پسندۀ خاطر‌ها به نظر می‌رسد؛ ولی می‌باید سخنی را در بیان وجه اعجاز در پیش گرفت که قطعاً در این مجال نمی‌گنجد و گفتار را آنچه‌آنچه به درازا می‌کشاند که می‌باید کتاب و یا کتابهایی برای این منظور پرداخت. عجالاً بر این مقدار قناعت کرده و بر سر سخن دیگر می‌رویم.

**بیّنات:** اگر از شما سؤال شود بر دو تفسیر شیعی و دو تفسیر سنی انگشت بگذارید به چه تفاسیری انگشت می گذارید؟

استاد: مرا - که همه قوای مزاجی و روحی و فکری خود را در این سن و سال از دست داده ام، و علاوه بر این با توجه به محدودیت اطلاعات علمی - سزا نیست میان صدها، و بلکه هزارها کتابهای تفسیر شناخته و ناشناخته؛ روی تفسیرهایی انگشت گذارم و تفاسیری را از میان آنها به عنوان بهترین تفسیرها گزین نمایم، و دیگران را به فراخوانی و یا مطالعه آنها فراخوانم. اما میان تفاسیری که از شیعه سراغ دارم - تکرار می کنم که داوری من همانند قضاء و داوری یک فرد کم اطلاع باید تلقی گردد - عبارت از دو تفسیر است. به نظر این بنده قاصر تفسیر «مجمع البیان لعلوم القرآن» ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (رضوان الله تعالی علیه) از بهترین تفاسیر کهن شیعه می باشد؛ چرا که در این کتاب علوم و ابزارهایی که در فهم کلام الله به کار می آید مطرح شده است.

در این تفسیر علاوه بر مقدمه کوتاه و پرمایه ای که در پیشاپیش آن درباره علوم قرآنی آمده، حاوی مزایای فراوانی است که ما پاره ای از آنها را بازگو می سازیم.

- انتخاب گروهی از آیات که در ارائه هدف، از تجانسی شایان توجه برخوردارند.  
- طبقه بندی مطالب مقدماتی برای ورود در تفسیر آیات که با نظامی منطقی به شرحی که یاد می شود سامان یافته است:

\* بحث مربوط به مکی یا مدنی بودن سوره و آیات که فوایدی را عائد مفسر می سازد که قبلاً بدان اشارت رفت.

\* گزارش فضائل سوره و آیات که به ما تفهیم می کند باید با خواندن آنها چه هدفی را دنبال کنیم. بی تردید روایات مربوط به فضیلت قرائت سوره ها - چنانچه از صحت برخوردار باشد - گذرگاه مطلوبی است که می توان باز یافت چه هدفی در حوزه چهار دیواری آن سوره ها مطرح است و می باید چه گامهایی را در این گذرگاه برمسیر این هدف برداشت تا به چنان هدفی دست یابیم و مآلاً این بحث می تواند با گذر بر آیات آن سوره ها چهره ابزارها و عناصری را که در سیر به سوی این هدف مورد نیاز است مشخص سازد، و تا حدودی به ما در فهم آیات آن سوره ها مدد رساند، آیاتی که به سان زاد و توشه ای مناسب این سیر و گذر در سوی هدف، به کار می آیند.

\* گفتگو از اسباب نزول - در مواردی که سبب های نزول خاصی وجود دارد - آری این

بحث و گفتگو علاوه بر اینکه از کج فهمی شماری از آیات پیشگیری می کند می توان از رهگذر آن نکته هایی را به دست آورد که از آنجمله فراگرفتن انواع پاسخها و واکنشهایی است که می باید در برابر انواعی از پرسشها و رخدادهایی که در طول تاریخ مطرح شده و یا روی داده است باز یافت؛ هر چند قرآن کریم حالات روانی و حوادث مربوط به زمان نزول قرآن کریم را مطرح ساخته و پاسخها و نیز موضع مردم معاصر با نزول این کتاب آسمانی را مشخص فرموده است؛ اما اینگونه پرسشها و رویدادها در هر زمانی حتی در دوران معاصر نیز مطرح است و به اصطلاح «تاریخ تکرار می شود» و باید پاسخ صحیح و واکنشی سازنده را در برابر چنان پرسشها و رویدادها جستجو کرد. در این باره می توان از قرآن کریم رهنمود گرفته و در مقابل پرسشها و یورشها و رویدادها - در هر دوره ای حتی در زمان معاصر - از آخرین پیام الهی بهره گرفت. بیان اسباب نزول، و آیتی که از پی آنها نازل شده - با توجه به اینکه بشر در تمام ادوار دارای بستر مشترکی در حالات روانی است - درسی است برای مسلمین که آنها را در کشاکش روزگار و حوادث گوناگون، راهبری امین و دلسوز می باشد، و بنابراین گزارش اسباب النزول نه تنها می تواند فوائد و عوایدی را که یاد کردیم نصیمان سازد، بلکه متضمن نکات دیگری است که ذکر آنها به مجالی واسع نیازمند است.

\* بحث پیرامون قرآات که مرحوم طبرسی، بیانی نسبتاً گسترده راجع به آن در تفسیر خود آورده است. این بحث علاوه برآنکه در لابلای خود نشان می دهد که اختلاف قرآات بر مقصود و مراد کلام الهی آسیب و دگرگونی وارد نمی سازد از نظر زبان شناسی به عنوان یکی از منابع موثقی است که می تواند به یاری دانشمندانی برخیزد که درباره لغت و زبان عربی به مطالعه و بررسی می پردازند. گزارش کوتاهی از این مقوله را می توان در بحث قرآات کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن مطالعه کرد.

\* سخن درباره «احتجاج بر قرآات» که در تفسیر «مجمع البیان» تحت عنوان «الحجة» آمده است. این بحث علاوه برآنکه با «عریب = اعراب قرآن» پیوند می خورد، راه را برای «اختیار و گزینش قرآات» می گشاید. اکثر قریب به تمام علماء قرآات برای اثبات حجیت قرآات، هر چند به نقل و روایت صحیح و یا به تعبیر دیگر به «اسناد موثق» متکی هستند؛ اما ملاکهای دیگری را در حجیت قرآات یاد می کنند که از آنجمله مطابقت و هماهنگی آنها با بهترین وجوه یا با یکی از وجوه عربیت است، و این امر را طی بحث مربوط به احتجاج قرآات مطرح می سازند که پیرامون آن کتابهایی امثال «الکشف عن وجوه القراءات السبع و حججها و عللها» از مکی بن ابی طالب قیسی (۳۵۵-۴۳۷ ه. ق) و «حجة القراءات» از ابوزرعه عبدالرحمن بن



زنجله از دانشمندان سده چهارم هجری و امثال آنها که قواعد نحوی و عربیت را حاکم و حکم در قرآنت تلقی کرده اند. اما این بنده را در این باره مناقشه ای است که إن شاء الله آنرا در مجالی دیگر بازگو خواهم ساخت.

\* تحقیق درباره لغاتی که در قرآن کریم آمده و شایان آن است که راجع به آنها کاوشی به عمل آید؛ مرحوم طبرسی برای تشریح و تحقیق اینگونه لغات سرمایه گذاری فراوانی کرده، و جان و روح این لغات را در لابلای کالبدهای مفاهیمی که آن لغات در جایگاههای مختلف برای خود احراز کرده - و باید این روح در سراسر آن مفاهیم در مدنظر باشد - شناسانده، و این بحث را تحت عنوان «اللغة» مطرح ساخته است تا ما در برداشتهایمان از آن لغات با چهره ای گویا و زنده و باطراوت، نشستی داشته، و با قرائت قرآن و ادامه آن فسرده خاطر نشویم. این بررسیهای لغوی آنچنان این لغات را آبدار و باطراوت می نماید که وقتی در کنار لغات دیگر رده می گردند و آن لغات نیز بدینگونه شناسایی می شوند ترکیب و چهره ای را از آیات برای ما ترسیم می کند که گویا با قرائت قرآن، قرآن نیز مانند یک چهره زیبا و برخوردار از حیات با ما گفتگو می کند، و از نشست در کنار چنین چهره دیده نواز و دل انگیز اشباع نخواهیم شد. در این باره قبلاً نیز اشارتی رفت، و چون جایگاه این بحث در مجمع البیان قبل از بحث مربوط به «اعراب» و «الحجة» مطرح است نگارنده قاصر و ساهی را نسیانی پدید آمد، و گفتگوی مربوط به «اللغة» را نه در جایگاه خود یاد کردم.

\* مرحوم طبرسی گاهی داستانهایی را قبل از ورود در تفسیر تحت عنوان «القصة» به صورت گسترده بازگو می سازد که آشنایی با پاره ای از جزئیات این داستانها به ما در فهم بهینه چنان آیاتی مدد می رساند، و اسرار پاره ای از مطالبی را که در اثناء آیات مربوط به قصص قرآن از آنها سخن رفته است برای ما بیان می کند.

\* تحت عنوان «النظم» به ما هشدار می دهد که ترتیب عبارات در آیات و ترتیب آیات در سُور، حامل مزایا و خصوصیتی است که سبک بدیع سامان یابی این آیات را بازگو می سازد، سبکی که اکثر دانشمندان سر و راز اعجاز قرآن را در آن سراغ می گیرند. و به عبارت دیگر: مرحوم طبرسی تحت همین عنوان، تناسب و تناسب آیات را در سوره ها به ما گوشزد می کند. آیاتی که در میان سُور و باره سوره ها به امر الهی رده شده و در کنار هم سامان یافته، و مجموعاً علیرغم عدم سنخیت عناصر این سور، هر سوره واحدی از بناء و ساختمانی را به هم می رساند که برای تأمین اهداف و یا یک هدف، کارساز می باشد، و چنانکه قبلاً اشاره شد، این بحث یعنی نظم و سازمان ترتیب آیات در سوره ها - که به امر الهی انجام گرفته - با بی مهری و

کم توجهی مفسران در طول تاریخ تفسیر مواجه است. هرچند در مورد آیاتی که سراسر آن یک جریان را در محدوده یک سوره پی می گیرد آنچنان نیاز به کاوشهای عمیق و رقیق، و باریک نگری ندارد، مانند آیات سوره یوسف که روابط و بافت آیات آن در نگاه بدوی روشن می نماید؛ لکن چنانچه به تعمیق در رده بندی آیات اینگونه سوره ها نیز روی آوریم به حقایقی دست می یابیم که تاکنون ناگفته مانده است. بحث مربوط به نظم آیات و تناسب آنها با یکدیگر - در تفسیر مجمع البیان - معدودی از آیات را زیر پوشش می گیرد که این آیات به نظر نامتناسب می نماید؛ لکن، همین بحث در مجمع البیان اگر از جایگاه مختلف این کتاب در یکجا فراهم آیند، خود، کتاب و نوشتاری پر حجم را می پردازد که پیشسازی مفسران شیعه را در این مقوله به ما خاطر نشان می سازد. طبری علاوه بر تناسب آیات، سخن از تناسب سوره ها را نیز به میان آورده است.

\* پس از گذر طبری بر این مراحل و احیاناً مرحله هایی که ناگفته آمد مطالعه کننده این کتاب را مجهز می سازد تا در باز یافتن مراد کلام الله آمادگی یابد، و تحت عنوان «المعنی» بدون آنکه گرفتار تعصب و یکسویه نگری باشد اقوال و آراء مفسران را - هرچند که مختلف و متفاوت می نماید - نقل می کند، و در نقل اقوال به جرح و تعدیل روات تفسیر اصرار نمی ورزد، اگرچه در مسواری که ممکن است با نقل این اقسام، دستاویزی در نقد تشیع در اختیار مخالفان قرار گیرد، در جانبداری از حق دریغ نمی ورزد و به اظهار نظر در موارد چشمگیری می پردازد.

گذشته از مطالبی که یاد شد در خلال بحثهایی که در تفسیر مجمع البیان به گونه ای جانبی آمده می توان عناوین دیگری از علوم قرآن را از درون آنها استخراج کرد.

و سرانجام باید گفت کتاب «مجمع البیان لعلوم القرآن» به حق یک مجمع و حوزه ای است که در خود، بیان همه انواع علوم قرآن را گردآورده است. و اگر این مباحث از قبیل «مکی و مدنی بودن سوره»، «فضائل سوره»، «اسباب النزول»، «لغات»، «قرائت»، «احتجاج بر قرائت»، «اعراب»، «نظم و تناسب آیات»، «تناسب سوره»، «قصص» و چندین دانشهای دیگر که در خلال مباحث مجمع البیان آمده است از هم تفکیک کردند و جداگانه فراهم آیند هر کدام کتابی احیاناً سترگ و دست کم کتابی قابل توجه و نوشتار مستقلی در علوم قرآن را می پردازند، و اگر در این باره محققان به سامان دادن این مباحث اهتمام ورزند و در قالب بیانی دیگر و منظم، این مباحث را از چنین کتاب بی نظیری استخراج کنند، و پراکنده های مربوط به سایر علوم قرآنی را از آن بیرون آورده و بدانها سامان دهند بی تردید نیاز ما را به نوشته های دیگران در

علوم قرآنی برطرف ساخته و کتابهایی را در دسترس ما قرار می دهند که به مراتب گسترده و عمیق تر و مطمئن تر از کتبی در علوم قرآن خواهد بود که هم اکنون میان طلاب و دانشجویان به عنوان کتب درسی برخوردار از تداول و رواج و رونق می باشد.

\* دومین تفسیر شیعی که با اطلاعات ناقص و قاصر، علاقه مندان به قرآن کریم را توصیه می کنم در جهت فهم این کتاب آسمانی بدان پناه آورند کتاب بسیار ارزشمند و پر محتوای «المیزان فی تفسیر القرآن» مرحوم استاد بزرگوار علامه طباطبایی (طاب ثراه) می باشد.

این تفسیر حاوی مزایای فراوانی است که از همه مهمتر بهره جویی در فهم قرآن از خود قرآن است. اگرچه کمابیش اکثر مفسران در فهم مراد خداوند از کلامش از خود قرآن مدد می جستند که روشی در خور، و منهجی بهتر از روشهای دیگر بوده است؛ و این روش را نخستین بار، صادق شریعت و خود رسول اکرم ﷺ بر حسب روایاتی تفسیری که سراغ داریم بنیاد کردند، و جسته و گریخته این روش مورد پیروی مفسران قرار گرفت، اما نه بدانگونه که علامه طباطبایی این روش را به صورت فراگیر و عمیق دنبال کرد، و در مورد یکایک آیات از اشعه مهر درخشان کتاب مبین بهره جست و در شعاع این خورشید تابان که خود روشن و در عین حال روشنگر است راه را برای دستیابی به مقصد و مقصود آیات به طرز بسیار جالب و سنجیده گشوده است، «قرآنی که خود تبیان برای هر چیزی است چگونه نمی تواند تبیان خود باشد» آفتابی که همه پهنه گیتی را روشن می کند آیا برای یافتن آن باید شمع به دست گرفت و آنرا در پرتو آن جستجو کرد؟! «خود قرآن مایه هدایت و بینه هایی از راه یافتن به حق و امتیاز آن از باطل می باشد» و «نوری مبین» است و به انوار دیگری در فهم خود نیازی ندارد، باید از انواری نیز بهره گرفت که کلید فهم قرآن در اختیار آنان قرار دارد، و مشعل قرآن به دست آنها روشن می شود؛ و این کلید و مایه فروزندی این کتاب آسمانی صرفاً در اختیار کسانی است که طبق حدیث ثقلین نباید تا روز رستاخیز از قرآن جدا گردند و از آنجا که طبق نص قرآنی، عترت طاهره، از هرگونه ابهام و تیرگی و پلیدی پاکیزه و مطهر می باشد و جز مطهرین را نشاید با حقیقت قرآن کریم تماس برقرار سازند، تماسی که لامسه قلب و روح را به واکنش مناسب وامی دارد و این مس و لمس بازتابی می آفریند، آری اینان همان قرآن ناطق هستند که می توانند قرآن صامت را ناطق و گویا سازند؛ و اینان با قرآن، قرآن را تفسیر می کردند و خود قرآن را به صدا درمی آوردند. و اگر مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر قرآن به عترت طاهره چنگ آورده و به آنها تمسک جسته در واقع به خود قرآن در تفسیر روی آورده است، زیرا آنها

قرآنی ناطق بوده اند، «این بزرگواران در روشنگری قرآن به ادله عقلی و یا فرضیه های علمی روی نمی آوردند»، بلکه در فهم قرآن با خود قرآن سرو کار داشتند.

این خصیصه را مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» نُصَب العین خود قرار داده و برای نخستین بار به گونه ای حافل و شامل، روش تفسیر قرآن به قرآن را پی افکنده که با چنان کیفیتی که در «المیزان» دیده می شود پیشینه ای را نمی توان برای آن یافت.

اگرچه دانشمندانی چون عبدالکریم خطیب در دروان معاصر کتاب «التفسیر القرآنی للقرآن» و امثال آنرا تدوین کردند؛ ولی اگر مطالعه ای حتی سطحی در این کتاب ها صورت گیرد به سان المیزان در فهم قرآن، خود قرآن را حاکم نمی سازند؛ بلکه به ادله عقلی نیز روی می آورند، و مسائل فراوانی را که به علم پیوند می خورد با تفسیر علمی تبیین می کنند، و در موارد فراوانی از روشی که خود آنرا مطرح ساخته به یکسو می روند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود، بحث فلسفی را جداگانه مطرح می سازد و با اصل تفسیر نمی آمیزد، و حتی بحث روایی را گسسته از خود تفسیر، به طور مستقل طراحی می کند؛ چرا که روایاتی فراوان و متفاوت در امر تفسیر دیده می شود که نمی توان همگی آنها را به خاندان مطهر نبی اکرم (صلوات علیهم اجمعین) قاطعانه منسوب دانست؛ لذا در بسیاری از موارد - به عنوان نمونه در آیات سوره نور که مربوط به مسائل «افک» است روایات مشهور را به بررسی و نقد گرفته و روایت معروف افک را به گونه ای می نماید که منحصراً نقل این روایت به عایشه محدود می گردد و نیز روایت نعمانی را اساساً برخلاف شؤن نبوت خاطر نشان می سازد.

با وجود نقل و یا نقد روایات در تفسیر المیزان باید کارایی این دانشمند عظیم الشان را در این حقیقت جستجو کرد که در تفسیر قرآن، به قرآنی بسنده کرده که سزا است بگوییم که یا صامت است و یا ناطق.

علاوه بر آن، مواردی نسبتاً زیاد در کتاب المیزان جلب نظر می کند که سایر مفسران در حل آن صرفاً به اقتناع و توجیه بسنده کردند؛ حتی مرحوم طبرسی در پاره ای از این موارد کار را یکطرفه نمی سازد؛ ولی علامه طباطبایی به مدد پرتو قرآن چنان عویصه را بازگشوده و با برهان قرآنی آن موارد را مشخص و مدلل کرده است. اگر مجالی دست دهد و توفیقی فراهم آید در مقالاتی جداگانه به چنین ارزیابی *إن شاء الله* می پردازیم.

کتاب عظیم و نوشتار قیم «المیزان» از نظر محتوی در قله ای بس رفیع قرار دارد که اگر تعابیر عربی آن با قلمی دگر و گویاتر، باری دیگر تعریف گردد و یا به زبان فارسی - گذشته از ترجمه موجود - برگردان شود، زبانی که گویای اهداف آن مرحوم در تفسیرش باشد؛ و با قلمی

خوش و نشری نغز از نو در قالب بیانی رسا به مقصد و مقصود این مفسر کم نظیر سامان یابد عظمت و ارزش والای این تفسیر بهتر نموده می آید، آنگاه به این نتیجه دست می یابیم که چه مشکلاتی در تفاسیر وجود دارد که به مدد اندیشه عمیق این عالم گرانقدر حل نشده باشد.

بسیاری از تفاسیر ارزشمند شیعی - به علم اجمالی - در خور ذکر هستند؛ اما این بنده قاصر را از دیرباز به این دو تفسیر عنایتی بود که مجملی از مفصل را در باره آنها یاد کردم، و باید اگر سخنم در این باره نادرست بنماید، نقص را در اطلاعات این بنده راجع به تفاسیر دانست.

\* میان تفاسیر اهل سنت می توان بر روی تفاسیر متعدد و گوناگون انگشت گذاشت؛ لکن چون سؤال مربوط به دو تفسیر می باشد نخست می توان از:

\* الکشاف عن غوامض التنزیل جار الله زمخشری یاد کرد، تفسیری که در طول تفاسیر دیگر بیش از همه نمودار است، و طی قرونی متممادی به عنوان کتاب درسی در مراکز علمی فریقین مورد استفاده قرار می گرفته و هنوز هم از رونق و رواجی جالب برخوردار است. اگرچه اشعری ها نقدهایی ردیه گونه بر این تفسیر نگاشتند؛ چرا که زمخشری، معتزlane می اندیشید و قهراً افکار و اندیشه های اعتزالی وی از سوی اشاعره ناخوش آیند می نماید؛ لکن شروح و حواشی عدیده و شاید بی شمار که درباره این تفسیر تدوین شده گویای این حقیقت است که تفسیر مذکور را مزایایی است که تفاسیر دیگر از آنها بی بهره اند.

- درسی شدن این کتاب در طول قرونی دور و دراز، خود نشانه ای از تسلط و اقتدار این مفسر در بیان مطالب عمیقی است که آنرا بایسته تدریس - و نه مطالعه - در پایگاهی ارجمند قرار داده است؛ زیرا زمخشری از درج مطالبی که در خور تدریس نبوده - به علت آنکه از رهگذر مطالعه و یا ذهنیت قبلی می توان آنها را بازیافت - خودداری کرده و در عین حال از یاد کردن مطالب مورد نیاز دریغ نموده است. این امر از عهده هر مفسری که از توان کافی برخوردار نباشد بیرون است. ضمناً یادآور می شویم ذکر فضایل اهل البیت (عم) در این تفسیر، بسیار چشمگیر و شایان توجه است.

- روش لغوی را می توان درباره تفسیر زمخشری جستجو کرد. با احاطه ای که او در زبان عربی به هم رسانده بود موجب گشت بر چنین روندی برای اثبات حقانیت مکتب خود تفسیرش را برگزار کند، و از میان مفاهیمی که یک لغت حامل آنها است مفهومی را گزین نماید که فرجام این گزینش گوشه هایی از مکتب اعتزال را حق به جانب وانمود می سازد، و صرفاً به این انتخاب بسنده نکرده؛ بلکه به اشعار عربی در این گزینش استشهاد می کند.

- نکات بلاغی در این تفسیر چشمگیر است و این نکات نیز در سوی اثبات مذهب اعتزال نشان رفته، و زمخشری با چیره دستی و براعت در علوم بلاغی به نحو بسیار جالب از عهده این کار در تفسیر خود برآمده است.

- هر چند که زمخشری تفسیر خود را با علوم عربیت از قبیل لغت و صرف و نحو و علوم بلاغی، رنگ آمیزی کرده و پوسته هایی را بر سراسر تفسیر خود از چنین علومی پوشانده؛ لکن در درون خود حامل مباحث کلامی و عقیدتی است؛ از این رو آنرا تفسیری کلامی برمی شمارند که دارای لعابی لغوی و نحوی و بلاغی است، و از این لعاب، سنگری برای هدف کلامی خود پرداخته است. هنرنمایی زمخشری و کارآیی او را باید در همین نکته یافت که لغت و علوم عربیت را به استخدام اثبات مکتب اعتزال درآورد.

\* تفسیر دیگری که نظر قاصر این بنده را به خود جلب کرده است عبارت از تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی (م ۶۷۱ هـ. ق) می باشد. این کتاب با اینکه عنوانش گویای تفسیر آیات الاحکام است، در آن سراسر آیات قرآن کریم تفسیر شده، و دارای مقدمه نسبتاً مبسوطی است که قبل از ورود در تفسیر، کسب آگاهی درباره مباحث آن ضروری نماید.

طی ابوابی از این مقدمه توصیه هایی اخلاقی و علمی دیده می شود؛ چنانکه ابوابی درباره علوم راجعه به قرآن نیز در این مقدمه با نظم و ترتیب مرغوبی درج شده است.

چون در این تفسیر مطالبی دیده ام که در تفاسیر دیگر از یادکرد آنها دریغ شده و یا آنکه نتوانستند به نکاتی که در این تفسیر آمده متفطن گردند، لذا روی آن انگشت نهادم؛ هر چند ممکن است مقرون به صواب و ثواب نباشد.

مطالعه کننده این تفسیر به آنچه دلخواه او است می تواند دست یابد و در مورد لغات و اعراب و سایر موضوعات دیگر به گزارشهایی نسبتاً متقن و مطمئن می رسد که بسیاری از آنها را در کتابهای تفسیری دیگر نمی یابیم. واقعاً در جهت کسب آگاهی راجع به موضع اهل سنت این تفسیر در میان تفسیرهای قرآن، کتابی جامع و در عین حال خواندنی است. ورده بندی مطالب آن با توجه به ترتیب آنها ظاهراً بی سابقه می باشد. و همراه با اعراب و هماهنگ با آن، جمله ها و تعابیر آیات را تفسیر می کند. و پس از طرح آیاتی چند، آنها را طی مسائلی سامان می دهد که بسیار مفید و سودمند می باشد. درباره آیات احکام بحث را گسترده می سازد که بدون اغراق محققان را از مراجعه به کتب فقه اهل سنت بی نیاز می سازد، و در استشهدا به نصوص ادبی از قبیل شعر و نثر دارای کیفیتی است که ما را به چیره دستی و گسترش معلوماتش وادار به اقرار می نماید.

**پینات: کمابیش زمزمه حذف علوم قرآنی از دوره های عالی دانشگاههاست نظر شما در این باره چیست؟**

**استاد:** زمزمه حذف علوم قرآن از دوره های عالی در دانشگاه به نظر این جانب شایعه ای است تهی از واقعیت یا اینکه خوش باور هستیم؛ زیرا نمی توان باور کرد در مملکتی که برای احیاء قرآن، انقلاب روی داده علوم مربوط به آنرا از محیط دانشگاهی طرد کرده و آنرا مهجور سازند. اگر محدود افرادی این زمزمه را سرمی دهند و شاید به علت عدم اطلاع بر مباحث مهم و پیچیده ای که در علوم قرآنی وجود دارد به این زمزمه دامن می زنند باید بدانند که با بررسی علوم قرآنی، قرآن می تواند جایگاه و پایگاه ارجمندی میان مردم انقلابی جمهوری اسلامی ایران و حتی جهان باز کند، و در زوایای زندگانی آنها آنچنان نفوذ نماید، که جان و روح آنان با قرآن عجین گردد. این همان امری است که استعمارگران و دشمنان اسلام سخت از آن بیمناک هستند که مبدا با راه یافتن قرآن کریم در متن زندگانی جوامع اسلامی و صیوررت قرآن به صورت برنامه زندگانی، باری دیگر نیرو و قدرت از دست رفته خود را تجدید کرده و در لوای تعالیم قرآن بر بسیط گیتی - چنانکه در گذشته دور - سیطره پیدا کنند. زمزمه حذف علوم قرآنی از محیط های دانشگاهی و آکادمیک یا ریشه در دشمنی با قرآن دارد و یا باید گفت اینگونه افراد نمی دانند سرنخ این زمزمه در دست کیست، و با تقلیدی کورکورانه از دیگران، این آوای ناخوش را سرمی دهند. مگر می توان چتر قرآن کریم را بدون باز کردن آن بر سر جامعه اسلامی و نهادن آنها در طاقچه ها و ویرین ها و تزئین سفره عروس با آن، و قرائت آن بر سر گور مردگان از قرآن بهره ای عائد جامعه ساخت. در همه کشورهای اسلامی و احیاناً ممالک بیگانه از اسلام، علوم قرآن و حدیث از منزلت رفیعی در مراکز علمی و دانشگاهی برخوردار است، و دپارتمانهای علوم قرآنی در دانشگاهها اسلامی آنچنان از رونق و بهره مندی و اهتمام برخوردار است که سایر علوم در پاره ای از ممالک در جنب علوم قرآنی تحت الشعاع آن می باشد. وقتی ما در دیار کفر استادی را می شناسیم که آرتور جفری به او توصیه می کند سراسر عمر و فرصت زندگانی خود را در مطالعات قرآنی مصرف دارد، و تشو دور نولدکه با نگارش «تاریخ قرآن» از سوی محافل علمی جایزه دریافت می کند، و بلاشرفرانسوی مقدمه قرآن و کتابهای متعددی پیرامون این کتاب آسمانی می نگارد، و دهها خاورشناس دیگر آثار ارزشمندی در علوم قرآن تدوین می کنند سزا است در مملکتی که به خاطر قرآن، تحول و انقلابی در آن پدید آمده علوم قرآنی را از محیط دانشگاهی منزوی سازند، و به جای تدبیر در کلام الهی فقط به تعمق در افکار

فلاسفه و متکلمین و عرفاء و جز آنها پیردازند؟ وقتی ملاصدرا چون ملامتیان، خود را به محاکمه می‌کشاند که چرا به جای فهم و تدبر کلام الله به تعمق در افکار یونانیان روی آورده، و حتی چاشنی افکار فلسفی و عرفانی او و دیگران نصوص قرآن کریم است آیا این زمزمه‌ها را معنایی است؟ و یا آنکه باید گفت شایعه‌ای است بی‌بنیاد که ناخودآگاه می‌خواهند بر بنیاد قرآن یورش برند. اگر بخواهیم حقایق نهفته در والاترین سخن یعنی قرآن کریم را کشف کنیم و آنرا در زندگی خود به کار بندیم و شاید سعادت و عزت و سرافرازی و قهرناپذیری را در آغوش گیریم، و نستوهانه در مقام نگاهبانی از ارزشها و آرمانهای انقلاب شکوهمند اسلامی برآیم باید به علوم قرآنی در مملکت به پا خاسته برای قرآن، بیش از همه دانشها ارج نهیم، و هرچه بیشتر در مقام توسعه و تعمیق علوم قرآنی در حوزه و دانشگاه تمام مساعی خویش را به کار گیریم.

بزرگان علم و دین در این اواخر موفق گشتند دانشکده‌های مستقلی را در علوم قرآن در چند شهر برپا سازند که رقم آن از ده دانشکده فراتر می‌رود، حدود چهارده دانشکده علوم قرآن در کنار این زمزمه‌ها تأسیس شده که در جنب آن، دانشکده حدیث، هم در شرف به راه اندازی است.

حتی در دانشکده‌هایی که فاقد گروه علوم قرآن و حدیث می‌باشند بنا است چنین گروهی در مقاطع مختلف آنها تأسیس شود؛ چنانکه در یکی از مراکز علمی قم «مدرسه عالی تربیتی و قضایی» در سال جاری گروه علوم قرآن و حدیث در کنار سایر گروهها بنیاد شده و نیز در دانشگاه امام صادق علیه السلام بدینسان گروه علوم قرآن و حدیث در دوره کارشناسی ارشد، و عن قریب در دوره دکتری فعال بوده و به فعالیت می‌پردازد.

به نظر این بنده باید برای پرورتن ساختن گروههای علوم قرآن و حدیث، قرآن و حدیثی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دفاع از حریم آنها و نگاهبانی از کیان آنها همه مسلمین را فراخوانده بیش از هر گروه دیگر در دانشگاهها و دانشکدهها سرمایه گذاری کرد تا طراوتی دگر بدان بخشیده سرانجام باید گفت: یا زمزمه‌ای برای حذف علوم قرآنی در کار نیست؛ و باید آن را شایعه‌ای بی‌اساس دانست. و اگر زمزمه‌ای در کار باشد از سوی کسانی است که بویی از علوم قرآنی نبرده‌اند، و در ارتباط با علوم قرآن باید آنها را در رده افرادی قرار داد که نمی‌دانند نقاط قابل بحث و تحقیق و پژوهشهای آکادمیک و دانشگاهی درباره قرآن و علوم آن آنچنان فراوان و گسترده است که اگر دانشگاهها و دانشکده‌هایی به صورت دانشگاهها و دانشکده‌های علوم قرآنی تأسیس گردد و قرونی بس متمادی را در کاوشهای قرآنی پشت سر گذارند اقیانوس بی‌کران قرآن و علوم قرآنی



پایان نمی گیرد، چنانکه امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «لاتحصی عجائبه، ولاتبلی غرائبه»

دشمنان قرآن از دیرباز برای مزوی ساختن قرآن کوششهای فراوانی به کار برده و از جان و مالشان برای آنکه قرآن مورد بی مهری قرار گیرد بودجه های کلانی را سرمایه گذاری کردند، و این دشمنی و عداوت علنی آنها با قرآن با چنان کیفیتی و بلکه شدیدتر از آن هنوز ادامه دارد؛ چون می بینند تنها عاملی که مسلمین را در برابر تهاجمهای دشمنان و طمع استعمارگران، مقاوم و رویاروی نگاه می دارد همین کتاب آسمانی است، و این کتاب چون سدی استوار و غیر قابل نفوذ، مانع از آن است که دشمنان اسلام به راحتی بتوانند در یغماگری میراث مادی و معنوی جامعه اسلامی، ترکتازی کنند.

علوم قرآن است که این کتاب آسمانی را با محتوایش به جامعه می شناساند، و از این رهگذر این کتاب شریف جای خود را آنگونه که شایسته است در میان مردم باز می کند و از جایگاههایی که نه در شأن آن بوده است به جایگاههای مناسب آن منتقل می سازد، مبنی بر اینکه باید در تمام شؤون زندگانی از آن رهنمود گرفت. از برکات انقلاب اسلامی، نص قرآن کریم و محتوای آن در میان مردم با ایمان جمهوری اسلامی ایران پایگاهی ارجمند را به دست آورد که در تاریخ اسلام و دنیای مسلمین بی سابقه به نظر می رسد.

بنابراین بسیار بعید و نابخردانه می نماید که حتی یک فرد عامی بدین مقال تفوه نماید که علوم قرآنی در مراکز علمی و به ویژه در دانشگاهها به یکسو نهاده شود، تا چه رسد به آنکه، اهل علم و دانش و فضل بدین گفتار دم زنند؛ چرا که می دانند از طریق آگاهی عمیق به حقایق قرآن می توان بر مشکلات فائق آمد؛ علوم دیگر را توان آن نیست که گره مشکلات حیات انسانی را بگشاید؛ بلکه چنانکه می دانیم بر مشکلات و دردها و آلام تن و جان بشر افزوده، و راههای پریشان و پریشانگری را در پیش روی انسان باز می کند که جوامع بشری را به ستوه آورده است. دشمنان اسلام این حقیقت را از دیرباز درک کرده بودند که قرآن با حقایقی که حامل آنها است مسلمین را می تواند برافزارد، و حاکمیت جهان از مجرای آشنایی صحیح با قرآن و التزام به مضامین آن در اختیار جوامع اسلامی قرار خواهد گرفت. و برای رسیدن به این هدف باید از علوم قرآنی مدد جست. اندیشمندان اسلامی که در هر مقوله ای تخصص و کارایی به هم رسانند سرانجام خویشتن را به خاطر آنکه از آغاز کار از پی دانشهای قرآنی اهتمام خویش را به کار نگرفتند مغبون احساس می کردند. اعیان حذف علوم قرآنی یا از باب «الناس اعداء ماجهولوا» این زمزمه را سر می دهند، و یا ندانسته زمینه را برای غبن خود و دیگران آماده می سازند، غبنی

فاحش و غیر قابل جبران که نمی توان آنرا با هیچ علمی باز خرید و جبران نمود.

### بینات: چه مباحثی از علوم قرآن از اهمیت برتری برخوردار است؟

استاد: همه مباحث علوم قرآنی از اهمیت برتری برخوردارند؛ منتهی هر کدام در جای مناسب خود، و نمی توان تفاضلی میان این علوم خاطر نشان ساخت؛ چنانکه در ابزارهایی که در روشن کردن یک ماشین نقش مؤثری در جایگاه خود به عهده دارند نمی توان گفت فلان وسیله و ابزار از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ چرا که اگر فی المثل یک ابزار کوچکی را از این دستگاه جدا سازند موتور روشن نمی شود، و یا قوه محرکه آنرا خنثی می کند. منتهی برای اینکه جایگاه هریک از این ابزار را مشخص کنیم برخی از آنها در نوبت نخست قرار می گیرند و برخی دیگر در نوبت بعدی. در مورد علوم قرآن طی پاسخ به سؤال پنجم به اولیت و اولویت پاره ای از آنها اشارتی رفت که از تکرار آن خودداری می شود. به نظر این جانب برای استمداد از علوم قرآنی در جهت فهم و درک صحیح قرآن باید تحولی دیگر پدید آید و در مورد قرآن کریم با تفسیری ترتیبی و باید با کیفیتی گویا و دسته بندی مطالب سور و شناخت هدف سوره ها طرحی نو افکند. و قبل از ورود در هر سوره ای هدف نهایی آن سوره ها را بازیافت که این خود نیز مقدماتی را اقتضاء می کند، مقدماتی که متشکل از شماری از علوم قرآنی می باشند.

بینات: به نظر جناب عالی چه بحث های جدیدی وارد مباحث علوم قرآنی شده و یا باید وارد شود؟

استاد: بحثهای جدیدی وارد مباحث علوم قرآنی شده تا جاذبه هایی را در قرآن برای نسل معاصر به هم رسانند. به عنوان مثال گروهی از مفسران قرآن کریم به تفسیر علمی قرآن روی آوردند که بذرهایی از شکوفا شدن چنان نوع تفسیر از دیرباز غرس شده بود. مبنی بر اینکه در روایات، اشاراتی وجود دارد که با تدبیر در قرآن می توان علوم اولین و آخرین را در قرآن جستجو کرد؛ ولی باتوجه به اینکه غالباً و بلکه در همه موارد واژه «علم» در نصوص دینی عبارت از دانشی است که دارای پیوند ناگسستنی با خداشناسی است نباید در قرآن، علمی را به کاوش گرفت که دنیای معاصر پس از پشت سر نهادن تجارب دور و درازی بدان دست یافت، نه، چنین علم یا علوم در مدنظر نیست؛ زیرا چنانکه اندیشمندان معاصر بدان اعتراف دارند ضایعات این علوم آنچنان دردآور است که آسایش روحی را - که پیشینیان از آن برخوردار بوده اند - از دست جوامع معاصر ربوده است، و قرآن نمی خواهد چنین علمی را به ارمغان آورد.

این بذر را - که دارای نمونه هایی فراوان در نصوص دینی اعم از قرآن و حدیث است - درست نشناختند تا جایی که ابو حامد محمد غزالی را بر آن داشت که با اندیشه هایی نه چندان پخته و سنجیده در کتاب احیاء علوم الدین و نیز جواهر القرآن مدعی شود که قرآن کریم حامل تمام علوم متداول و شناخته شده و ناشناخته و علمی است که از میان رفته است، علمی که دانشهای قرآنی را با آن سروکار نیست. وی با توجه به روایاتی که گویای آن است قرآن را ظاهر و باطن و حد و مطلعی است، و حاصل ضرب هر کلمه و بلکه هر حرف قرآن در این چهار بعد علوم بی شماری را تشکیل می دهد که می توان آنها را از درون قرآن بیرون کشید!؛ و همین نمونه تفکر موجب گردید در دورانی، آن دسته از آیاتی که مثلاً ناظر به مسائل هیوی و نجومی بود با هیئت بطلمیوسی یا ابرخسی وفق دهند، و سرانجام با متحول گشتن این علم امثال مرحوم سید هبة الدین شهرستانی چنان تطبیقی را نادرست اعلام کرده، و آیات یاد شده را با هیئت کپرنیک و کپلر منطبق وانمود ساخته است، و در همین دوران اخیر امثال سید محمد رشید رضا و محمد طنطاوی کمابیش برای مجذوب نمودن مردم به سوی قرآن با اهدافی معصومانه به چنین نوع تفاسیری کمابیش دست یازیدند، و به اصطلاح در کار تفسیر طرحی نو در افکندند. هر چند کوششهای آنان به صورت موسمی توجه معاصران را به سوی قرآن جلب کرده بود؛ اما چون هر نوع علوم بشری کهنه می شود؛ و مرور زمان، تازه تر از تازه تر در علوم را به ارغمان می آورد اینگونه تفاسیر نیز به سرنوشت همان علوم دچار می آیند. علمی که قرآن عرضه می کند هرگز کهنه نمی شود: باید از قرآن علمی را درخواست کرد که هیچ علمی نتواند جایگزین آن گردد؛ و هر چند علم و تکنیک به بلندترین قله پیشرفت خود نائل آید. طود شامخ قرآن و علمی که این کتاب آسمانی حامل آن است آنچنان فرازنده و بلند و رفیع است که نه تنها علوم معاصر را یارای دست یازی بدان نیست؛ بلکه این علوم تا ابد و با پیشرفتهای تصاعدی خود نمی تواند بدانها دست یابد. باید از بیان کسانی که توانستند با حقایق قرآن تماس برقرار کنند مدد جست، و فراتر و فروتر از روایات معتبر معصومین (عم) سخنی در بیان مراد کلام الهی بر زبان نیاورد، خداوند متعال این وجودهای مقدس را از هر پلشتی و پلیدی خطا و لغزش و گناه تطهیر کرد، و: «لایمسه الا المطهرون» ما را هشداری است که لامسه و ذائقه این حضرات می تواند علمی را از قرآن بچشد و باز یابد و آنها را به ما عرضه کند که سعادت ساز است، و چنانکه دیدیم علوم معاصر سعادت سوز بوده و قرآن را با آن سر و کاری نیست. هر چند این علوم امروز بر بسیاری از مشکلات فائق آمده و باید جوامع اسلامی در رقابت با حاملان چنین علمی ناگزیر به رقابت برخیزند و بلکه پیشتاز باشند؛ اما انتظار استخراج چنان علوم و دانشهای جهان ناسوتی از کلامی

ملکوتی و آسمانی بدین معنی است که ما علوم الهی را تا سطح اطلاعات بشری فروهسته ساخته، و مقام والای قرآن کریم را در جایگاهی نه در خورشانش ارزیابی کرده ایم. باید با قرآن کریم محرم شد تا نقاب از چهره خود برگیرد آنگاه خواهیم دید کوه از هم می پاشد. باید در صدد برآییم معصومین (عم) درباره آیات قرآنی چه اشاراتی دارند، و چون اینان با قرآن کریم محرم بوده اند مس و لمس اندام حقایق قرآنی بر آنها روا بوده و همانها می توانستند پرده از روی اسرار و رموز سازنده قرآن بردارند، در آن صورت برای دستیابی به هر گونه اهدافی به فرآورده های تکنیکی معاصر و یا محصول پیشرفتهایی که بشر در انتظار آنها به سر می برد نیازی نیست؛ چرا که «وقال الذی عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد ایلک طرفک» همین نکته به ما هشدار می دهد در وعای و گنجور لوح محفوظ، همه حقایق ذخیره شده و بخشی از آن به صورت قرآن کریم به عنوان بزرگترین نعمت و والاترین دانش به ما ارزانی شده است؛ آیا از عهده پیشرفته ترین تکنیک ساخته است که مرکب فضاوردی بی دود و دم و بی سر و صدای سلیمان بن داود را بسازد که همگام با اراده انسان پرواز و فرود و سمت گیری داشته باشد؟ و یا چنان کند که آصف بن برخیا مدعی شد و ادعای خود را عملاً اثبات کرد.

\* باری، رواج تفسیر موضوعی را نیز می توان از پدیده های جدید در علوم قرآنی برشمرد که در تشریح و تبیین حقایق قرآنی سهم به سزایی دارد، و اسراری از درون این کتاب آسمانی را برای ما فاش می کند. اما چون خداوند متعال قرآن کریم را با ترتیب موجود سامان داده، ورده بندی آیات هر سوره طبق فرمان او صورت پذیرفته است، تفسیر ترتیبی به دلالتی که گزارش می شود از نظر ارزشی و هدایت مردم از جذابیت و کارایی فزونی نسبت به تفسیر موضوعی برخوردار است. گرچه تفسیر موضوعی در محدوده آیات الاحکام دارای سابقه ای طولانی است.

- اکثر قریب به تمام دانشمندان، پذیرای این حقیقت اند که نظم و ترتیب آیات در سوره های قرآن موجود، توقیفی است. به عبارت رساتر، این ترتیب ریشه در اجتهاد صحابه ندارد، بلکه از سوی خداوند متعال ترتیب آیات در سوره ها انجام گرفته است. پرواضح است که خداوند متعال بهتر از ما می داند که سخن خود را به چه کیفیتی سامان دهد، تا از نظر ارشاد و هدایت آنها به حق و حقیقت - به دلیلی که یاد خواهیم کرد - مؤثر و پرجاذبه باشد.

- در ترتیبی که خداوند بدان در نظم آیات سوره ها فرمان داده حتماً اسرار و حکمتهایی وجود دارد و ما نیز در قرائت این کتاب آسمانی موظفیم آیات آن را - به ویژه در نمازها - به همین ترتیبی که در قرآن موجود دیده می شود رعایت کنیم، و تقدیم و تأخیری در ترتیب کلمات و

جمله‌ها و آیات آن به هم نرسانیم. و این نظم را دگرگون نسازیم، نظمی که باید اسرار اعجاز قرآن را - چنانکه اشارت رفت - در آن جستجو کنیم، و اگر این نظم و ترتیب دگرگونه گردد و سعی کنیم آیات متجانس با یکدیگر را در کنار هم فراهم آوریم و چهره‌ی ترتیب آنرا تغییر دهیم و آنگاه به تفسیر آن روی آوریم کتاب و یا کتابهایی را در تفسیر قرآن فراهم می‌آوریم که همانند کتب عادی دارای فصول و ابوابی خواهند بود که سر و راز ناشناخته و مرموز اعجاز آنرا کم مایه و کم رنگ می‌سازد، و نمی‌تواند همانند تفسیر ترتیبی برای ایجاد انعطاف و پذیرش حق از سوی مردم مؤثر واقع شود، اگر نه چنین می‌بود خداوند کتاب خود را به صورت موضوعی سامان می‌داد. اینکه می‌بینیم چنین نکرد برای آن است که میان این کتاب الهی و کتب متعارف، فرق و امتیازی وجود دارد؛ فرق و امتیازی که چهره‌ی الهی و آسمانی بودن آنرا جلوه‌گر می‌سازد.

تفسیر موضوعی قطعاً از نظر علمی - و نه ارشادی - کاری بس مفید و سودمند است، و فرزانه‌گانی از دانشمندان معاصر - که به چنین نحوه‌ای از تفسیر روی آورده‌اند - کوشش‌هایشان بسی درخور تقدیر است. اما نباید فراموش کنیم چهره‌ی موجود قرآن کریم که آیاتش با ترتیب خاص خود، به سان «خط و خال و چشم و ابرو است» در جایگاه‌های نیکویش قرار گرفته‌اند، و باید پرده از رخ زیبای چنین چهره‌ای به یکسو نهاد که چرا ابروان آیاتش روی دیدگان آیاتی دیگر جاخوش کرده، و چرا فلان کلمه و یا جمله و یا آیه، پیش و پس دیگر کلمات و جمله‌ها و آیات سامان گرفته است.

- لذا بایسته به نظر می‌رسد در سرترتیب موجود کاوشی به عمل آید، و جم‌غفیری از نیروی انسانی در جهت بازیافتن راز این ترتیب دست به کار گردند، و بپویند چرا خداوند متعال سفره‌های سوره‌ها را رنگین و متشکل از عناصری متفاوت و غیر متجانس و در عین حال دلچسب و دارای تناسبی مرموز گسترده است، سفره‌هایی که انواع و اقسام خوراکی‌های روحی متنوع و اشتهاآور بر روی آنها چیده شده است. اگر رازهای تناسب این طعام رنگین الهی کشف گردد قوه‌ی محرکه قرآن کریم می‌تواند بار سنگین حوائج جوامع بشری را در هر عصر و هر صقع و مکانی به دوش کشیده و راه را برای دستیابی به عزت و سرافرازی دنیا و عقبی هموار سازد. به نظر این بنده قاصر نباید به بحث‌های موجود در پاره‌ای از کتب تفسیر و جز آن - که درباره‌ی تناسب آیات و سوره مطرح ساخته‌اند - بسنده کرد؛ بلکه باید طرحی جدید ارائه نمود و بحث‌های کلاسیک و متداول در اینگونه کتب را کوششی دانست که نمی‌تواند در تمام مواردی که آیاتی از قرآن کریم در کنار یکدیگر نامتناسب می‌نمایند فراگیر باشد.

از دیرباز مرحوم طبرسی تحت عنوان «النظم» در کتاب «مجمع البیان» و بقاعی در کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور»، و سیوطی در کتاب «تناسق الدرر فی تناسب السور»، و چند تن از دانشمندان دیگر سعی کردند روابط میان آیات و سوره را با معیارهایی کشف و خاطر نشان سازند؛ ولی این مقدار از تحقیقاتی که در این زمینه تاکنون صورت گرفته است چندان کارساز نیست؛ بلکه باید همانطور که یکی از دانشمندان گذشته اشاره کرده است هدف سوره ها را شناسایی کرده و آنگاه بکاوید برای دستیابی به این هدف چه مقدمات و مسائلی مورد نیاز است. خداوند متعال در هر یک از سوره های قرآن کریم آیاتی را در سوره و حصار سوره ها مطرح ساخته که باید آنها را مقدمات و زمینه های نیل به آن هدف و یا اهداف دانست.

این بحث هر چند سابقه ای بس طولانی دارد که می توان پیشینه آنرا تا زمان نزول قرآن کریم و روایاتی تفسیری از حضرت رسول اکرم ﷺ ممتد دانست، و آنرا به چنین دورانی پیوست که اشاراتی در آنها در سر ترتیب آیات در سوره ها دیده می شود؛ فی المثل روایت معروفی که در تفاسیر فریقین از آن حضرت در ترتیب آیات سوره حمد درج شده است گویای اهمیت بحث مربوط به روابط و تناسب آیات می باشد؛ لکن این مسأله در طول تاریخ تفسیر چنانکه یاد کردیم مورد بی مهری قرار گرفته و اهمیتی درخور، راجع به آن مبذول نشده است.

اجمالاً چون اعتقاد راسخ داریم که قرآن کریم پاسخگوی هرگونه نیاز بشری است باید مباحثی را که بازگوکننده این حقیقت است در پیش گرفت و باید برای یافتن پاسخهای الهی به نیازهای انسان، به کاوش در قرآن از آن مجاری و طرق روی آورد تا به دنیا نشان دهیم در کنار قرآن کریم و تعالیم آن ما را به هیچ فرهنگ و معارفی دیگر نیازی نیست. و این امر مقتضی سلسله ای از بحثها است که نه تنها قابل پیش بینی نیست؛ بلکه نمی توان آنها را برشمرد، و بایسته است که آنها را شناساند. آری در خلال چنان کاوشهایی قهراً بحثهایی رخ می نماید که ما نمی توانستیم آنها را از رهگذر آینده نگری پیش بینی کنیم.

آنچه مرسوم افتاد مجملی است از مفصل که علی رغم اختلال در احوال و محدودیت اطلاعات در معارف قرآنی نگارنده، عرضه شد، و تردید ندارم که خرده ها و نقائص و نواقص فراوانی در سخنان این بنده قاصر وجود دارد که اطلاعات ناقص و عدم انتظام احوال چنان خرده ها و نقیصه را موجب گردید، امید است فرزانه گانی ژرف نگر و بزرگان دین و دانش به جبران کمبود و نارسایی های عرائض مدد رسانده و مرا قرین امتنان خویش سازند.